ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

بعون الٰہی گلچین بہار بوستان عقل نخست شیخ اسمٰعیل

# رسالہ شطرنج

مصنفہ جناب حکیم مآب ارسطو فطرت افلاطون طبیعت حکیم سلطان [illegible]

در مطبع روشن تر از مہر انور [illegible] طبع شد

[illegible] ۱۲[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش و سپاس مر شهنشاهی را سزاوار که نیلی بساط آسمان را
بدوگونه مهره های ثوابت و سیاره انجم خویش برآراسته
وشاه و فرزین مهر و ماه را بفر فرخ بخشی یکی رخ زرد و دیگری
سپید رفتار شهور و دهور زیبی بید و جنت قائم داشته
بتخوای عرفت ربی بفسخ العزایم شکست منصوبه
آهنگ بشری بر کمال قدرتش دلیل ساطع و حجت

و برداشتن نقشه های اوضاع و اطوار جهان

جمع وضع ۱۲

و جهانیان بتقالیب ادوار بیرنگی صنعتش بیاقی قاطع

تعز من تشاء و تذل من تشاء [illegible]

عزت میدهد هر کرا میخواهد و ذلیل میکند هر کرا میخواهد

پیاده بماند بجای وزیر    کند نقش شه شیوهٔ دیگر

و هم اسپ از و پیل بان    نهد پیل اسپ بر پایگان

۳

سر پادشاهان گردن فراز    بدرگاه او بر زمین نیاز

عزیزیکه از درگهش سر بتافت    بهر در که شد هیچ عزت نیافت

کل شیء هالک الا وجهه فنا و ممات را بجز لیس بار

تمام شی هالک شونده الا ذات او سبحانه ۱۲

و افراط و تفریط را اندیشه گذاری نیست جل شانه و عز برهانه

زیادتی و کمی ۱۲

و در رو و مسعود شعبه بیوت شطرنج بر روان

بر وزن سرو و سعی ... ۱۲ جمع بیت بمعنی خانه

یک فرشادگان پاداشش که برای سر فوجی بلدی

بعالم شهود دیگر پا گذاشته یا منحرف گشته خرامان با وجه ضلالت
بیابان راه راست صدق و یقین گمکاران تیه غوایت را
بمنهاج حق و دین مبین رهنما باشند اما بعد
کمترین مخلوقات سلطان سنگه ابن رای کلیان سنگه
ابن رای دیا سنگه ابن رای فتح سنگه ابن رای پابان
آشتدرام مخلص تخلص که در عنفوان شباب ذوقی مفرط ۳
ببازی شطرنج داشتم وانچه از حل متعلقات این فن
در آن اوقات بنظر در می آمد بانجاح مطلب عبور میکرد
جهت یادداشت بر جریده های علحده می نگاشتم روزگار
اتفاقاً در یکی از چند گیرها آن پاره کاغذ منتشر
و پریشان و هم بخاطر گذشت که اگر انهمه متعلقات منتشره را

یکجا جمع کرده ترتیب وار در رشته تحریر کشیدم التتمیم
فوائد شایقین و طالبان باشد خاطر نشان ناظران ازین
خواهد بود انشاء الله تعالی بسایه التفات پیران اتقیا و کار
انداخته رساله مسطور بر هشت خانه ازان ترتیب داد
هر خانه بمضمونی جداگانه داشته است چنانچه بر ضمیر احبابان
عالی طبع پوشیده نخواهد ماند امید از ناظران صحائف دو
عذر نیوش کریمان حاضر و غائب عیب پوش آنکه چون
بترکیب بشری خطا و نسیان ودیعت گذاشته
ازلیست اگر سهوی و زللی دریابند بذیل اغماض نهفته
مولف الحقیر و اصلاح سپاس گزار و منت پذیر دا
بعرصه انگیزی نیستانند وآنانکه بر وق فطرت شان

خیلان طبع مبارک خداوند خرد پرور دانش گستر

نیسان دهش دریا بخشش حاتم همت تهمتن دلیر

صف شکن شجاعت دشمن فگن فروزان گوهر پایان خسرو

فی اسرته نار السروری و والاشکوهی فی اخبار

فرزین پایه با نصفت و داد داور راز روز ازل

اباعن جد بمرور سروری نژاد ولنعم مهاراجه ۶

سوائی شیودان سنگه بهادر والی ریاست الور لکهه

ای ز جودت عالمی را زر بدامان دیده ام

وز نوالت حاتم طی را پشیمان دیده ام

از سخاوت چون کمان گوهری بافی بچیر

ابر نیسان را ز بس سوزش گریان دیده ام

عالمی را رو سپید از توفیقت یافتم

چون جهان را روشن از مهر درخشان دیده‌ام

کی نگردد برطرف افلاس عالم ای بخیل

دست جودش مثل کان زر افشان دیده‌ام

تا نگیرد آسمان و بعدل و نصفتش

ای عجب اشعر ۱۲ تا در اینجا برای علامت

۷ زین پلنگان را نگهبان غزالان دیده‌ام

غزال با لبسم اول

عادلی کز عدل او گردون کناره شد

از خطر استاده بر افلاک میزان دیده‌ام

راحمی کز فرط الطافش نماید خصم و دوست

کامیاب از درگه او دشمن جان دیده‌ام

قاهری بی‌هر طرف زد آورد درجنگ شد و

چار سو از تیغ او گنج شهیدان دیده ام

عالمی باشند عطار و منفعل از علم او

سر بجیب گور در دورانش سحبان دیده ام

ناظمی کز بهر اصلاح کلام خود بشعر

پیش او روح ظهوری از غزل خوان دیده ام

گر بگویم آصف عهدش مناسب تر بود

در کمال علم افلاطون دوران دیده ام

یافته ترکیب از سر چار جوهر ذات او

چون مسیحا جسم را از خویش پیچان دیده ام

چون بدورانش همی گشته است آخر الکلیم

گرگ را چوپان گوسفندان دیده ام

٩

فکر و وسواس و تردد از جهان شد بر طرف

در فرح خاطر آشفته حالان دیده ام

از لقب شد همنشین نوشیروان زین نام یافت

اقتباس نور رحمت از غضب بابان دیده ام

میشود پیدا القدر چو جو در نجف اشرف

زین سبب خورشید را خاطر پریشان دیده ام

دوستانش راست حاصل مدعا دل بدست

دشمنانش پایمال پای پیلان دیده ام

خبر بدر کاش نیارم التجا کاین جود او

میرسد هر سرکرده پاپیچ باران دیده ام

بر دعا ختم سخن کن غایت شد حصول

زانکه در طالع فتاده شکل سیحان بدام

گردش گردون بکام و اسپ افلاک رام

این دو پیاده در زبان نیکخواهان بدام

بدین بازی شاهانه بوده است اهدای این بضاعت
نجز میلان است ۱۲
مختصر را موقع لائق و محلی شایسته پیشگاه درگاه
فلک اشتباهش که روبروی قدر دانیش چوبی از علم
نجرد و لدی و خاری از هنر بازرش کل اعتباری دارد ندانسته ۱۰
قیمت ۱۲
نذر بساط بوسان عتبه فلک رتبه و حاشیه نشینان
بالفتح اول و سکون ثانی ۱۲
جناب عرش انتساب میگذراند مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف

خانه اول در صحت لفظ شطرنج و بیان وجه تسمیه آن

و سبب تعین مهره ها بهر یک خانه و قیمت دو اب و

خانهٔ دوم در ذکر موجد شطرنج و بیان تصنیف خانهای آن

خانهٔ سوم در بیان فواید شطرنج سوای بازی و لعب

خانهٔ چهارم متضمن حلّت و حرمت شطرنج و اینکه

بعض ذوات از صحابه و تابعین آنها بدان اشتغال نموده اند

خانهٔ پنجم در آداب شطرنج و متعلقات آن خانهٔ ششم

در وصیت شطرنج بازان و رفع بعض تکرار آنها به

خانهٔ هفتم در بعض حالات واضع شطرنج که منتج فواید شطرنج است

خانهٔ هشتم در بیان منصوبه‌های شطرنج صحیحه آن

و دیگر مات‌های اسپ خانهٔ اول در صحت

لفظ شطرنج و بیان وجه تسمیهٔ آن

و سبب نقش مهره‌ها بهر یک خانه و قیمت

11

دواب وی بدانکه شطرنج بشین معجمه و سین مهمله
و بکسر و بفتح هر دو میگویند و از ضریری رحمة الله نقل است
که قیاس کلام عرب آنست که شطرنج بکسر شین گویند
و در اشتقاق اسم شطرنج علما خلاف گفته اند بعضی گویند
در اصل شطران تثنیه شطر بوده یعنی یک شطر اسود و
یک شطر احمر و شطر نیمه را گویند و جهت و سوی چیز را نیز گویند
چون شطر المسجد یعنی جهت مسجد و بعضی گویند شطرنج
در اصل شش رنگ بوده یعنی رخ و اسپ و فیل و فرزین
و شاه و بیدق و بعضی گفته اند که صد رنج بوده است
یعنی در کار او بکار داشتن او رنج بسیار است و بعضی بر آنند
که شطر بالفتح و تشدید طای مهمله کنایه از رود و جهت

چنانچه در منتخب پس معنی جوی زنخ باشد و صاحب غیاث اللغات
نوشته که شطرنج بالکسر از قاموس و مؤید و مدار و منتخب و
بهار عجم است و دیگر اهل لغت نیز بالکسر نوشته اند و بالفتح
ضعیف گفته اند چرا که معرب است و صاحب بهار عجم نوشته که
این معرب شترنگ است که لفظ فارسی است بمعنی چیزیکه
۱۳ بصورت آدمی باشد و لهذا از مردم گیا نیز گویند
چون اکثر مهره های این بازی بنام انسان است بمجاز این بازی را
نیز شترنگ گفته اند و نیز صاحب بهار عجم نوشته که بعضی
محققان چنین گفته اند که معرب چترنگ است که لفظ هندیست
مرکب از چتر که بمعنی عدد چهار است و انگ که بمعنی عضو است
و بمجاز بمعنی رکن استعمال یافته لهذا چترانگ فوجی را گویند که

چار رکن داشته باشد واین بازی نیز چار رکن دارد

سوای شاه وفرزین که فیل واسپ ورخ وپیاده است

وبعضی معرب ششرنج که مراد فت رنج باشد گفته اند وبعضی

معرب صدرنگ گفته اند ورنگ بمعنی حیله وصاحب رشیدی

درجائی نوشته که شطرنج بمعنی اقسام غله که بهم آمیزند

پس ازین مستفاد میشود که شطرنج معرب آن باشد ومناسبت ۱۴

آمیزش اقسام مهره های بازی معروف را شطرنج میگفته باشند

وخان آرزو در سراج اللغات نوشته که اگرچه لفظ شطرنج

صاحب قاموس بالکسر نوشته لیکن بالفتح هم صحیح است

وچون وضع شطرنج برای حرب بوده است شاه را در قلب

نهاده اند وفرزین را در پهلوی شاه تا بتدبیر رای

باشد پس میمنه و میسره را بیاراستند و آنچه در حرب بکار آید
از فیلان و اسپان و مبارزان و پیادگان بطریق اهل حرب
ترتیب دادند و چون در لشکرهای بزرگ جناح آراسته‌اند
و جناح طایفه را گویند که جمع گشته باشند از مبارزان
کاردیده و دلیران گزیده تا بوقت حاجت در هر طرف که
ضعفی واقع شود و مصرع چو آب تافته مرکب چو برق آخته تیغ ۱۵
عنان حمله بهمه آن طرف بگردانند و شر عادی را دفع کنند
پس در هر طرف از اطراف شاه یک رخ در شطرنج بجای جناح
وضع کردند و در معنی رخ خلاف گفته‌اند بیک قول مرغیست
بغایت بزرگ و بنهایت مستولی بر همه حیوانات و بقول دیگر
رخ جانوریست در بلاد هند که آنجا عود قماری باشد

بغایت بزرگ و صاحب شوکت و همه حیوانات از وی خائف
باشند و چون آدمی او را ببیند آدمی از وی بگریزد او در
عقب روان شود و اگر پناهی نباشد در حال دریابد و هلاک کند ادمی
و اگر بیشه باشد و بدرخت برآید برخ حمله کند و بر جهد تا
او را بگیرد و اگر درخت بلند باشد و بوی نرسد باز حمله کند
و بر جهد و همچنین بر جهد و حمله میکند تا وقتیکه او را قوت نماند ۱۶
و حمله نتواند کرد آنگاه بول کند و دم خود را در بول خود
در آورد و بر درخت فشاند بهر جا که بر اندام آدمی رسد
برص از آنجا ظاهر شود و یک قول دیگر آنست که از بول
او آتش افروزد و یک قول دیگر آنست که او را دو دو
و دو سر و چهار گوش باشد در سر دو گوش و چشم

ویک دهان و دو شکم دارد و هر شکم چهار دست و پا دارد

و اسپ یک شکم وی و چهار دست و پا او بالا باشد و یک شکم

در زیر چون مانده شود دیگر گردد بالا زیر کند و زیر را بالا

و صاحب غیاث اللغات نوشته که رخ بالضم نام مرغیست

عظیم که فیل و کرگدن را می رباید و بالا می برد و مشابهت

آن نام مهره های شطرنج است که از دو مهره ها را نیز نامند ۱۷

از منتخب و رشیدی و برهان و مؤید و سراج و در

نفائس الفنون مسطور است که رخ جانوریست مانند شتر

و از دو کوهان باشد و دندانهای پیشین او تیز و هیچ حیوانی

از دست او خلاص نتواند یافت پس ازین معلوم شد

که چهار پا باشد تم کلامه پس هیچ شاه حاکم مطلق است بهر خانه

گر خواهد حرکت از هر جهت که باشد اما حرکت بسیار در جنگ از
ملوک پسندیده نیست لاجرم شاه زیاده از یک خانه سیر و
حرکت نیز تیمناً با جنت اسپ روا داشته اند فرزین در مقام
وزارت است در حرکت و جوانمردی از همه فائق داشته شد
و همچنین اردوب شطرنج که وضع کرده اند حرکت و حرکت
مقام او مناسب آنچه در واقع است نهاده اند و هر یک را ۱۸
قیمتی معین کرده اند الا شاه را که او بزرگ است از آنکه
او را قیمت توان کرد اما قیمت فرزین چهار دینار و قیمت
رخ چهار دانگ و قیمت اسپ و فیل دو دانگ و قیمت بیدق دانگی چهار طسوج است
شاه و فرزین دانگی و نیم و قیمت بیدق رخ دانگی و و طسوج دو حبه یا
بیدق اسپ و فیل سه طسوج باید دانست که بعضی از اوستادان سه ارزن

چنان شد که قیمت اسپ از رخ زیاده گردد و همچنین

قیمت اسپ از فرزین پس شاطر را باید که وقت نکند و

و حسب صواب و مصلحت وقت مرتبه هر یک شناسد

## خانه دوم در ذکر موجد شطرنج و بیان

## تضعیف خانهای آن بدانکه در باب اقوال

19 مختلف بوده اند اما آنچه مشهور تر است آنست که ملکی بود

در هند صاحب همت و از ملوک زمان خود برای آنچه را

راضی نبودی و بر کسی که از فرمان او سر کشید میخواست

که او را مقهور گرداند به سبب او یا فکر او مصروف بحرب بود

تا بجای که حکمای عصر را طلب نمود و گفت میخواهم که

از برای حرب صورتی وضع کنند که از آن احوال حرب تمامه

معلوم شود و تعبیه لشکر و داردن سوار و پیاده و
فیل و اسپ و مکان شاه و وزیر و آنچه در حرب در کار است
از میمنه و میسره و جناح همه را در وی نشان توان کرد بدیع
حکما درین فکر بودند هیچگونه آنچه مقصود ملک بود
بحصول نمیرسید تا مهتر حکما را طلب فرمود که نام
صصه بن داهر الهندی بود و بعد از ترغیب و ترهیب
و وعده و وعید بسیار معین کردند که تا ازین شغل
فارغ نشود هیچ کار دیگر قیام ننماید و هر حاجت که
او را بود همه را کفایت کردند تا فکر او را تشویش نسازد
پس حکیم مدتی مهلت خواست و پیش از آنکه مدت بآخر رسید
شطرنج ترتیب داد چون ملک را آنچه مقصود بود

حاصل اند و بر فوائد شطرنج وقوف یافت بر حصول مطلوب
حضرت معبود جلشانه را ثنا و شکر فراوان بجا آورد
و موجد را اشاره کرد که آنچه مطلوب و آرزوی تو باشد طلب کند
موجد گفت بدولت ملک حاجتی باقی نماند ملک الحاح کرد
که البته التماسی و آنچه مطلوب است طلب دارد صهصه گفت
۲۱ اگرچه بعنایت پادشاه هیچ چیز احتیاج نیست فاما
امتثالا للامر یک چیز طلب میکنم بشرطیکه بدان تنبده
رسانند ملک فرمود هرچه طلب کند بدهند بشرطیکه
در ملک من محیط باشد صهصه گفت میخواهم که فرمان شود
تا در خانه اول یکدرم نهند و در دوم ضعف آن و همچنین
در هر خانه انچه پیش از وی است نهند و تمام خانها

پرسانند و به بنده پرسانند ملک فرمود که چون وضع
شطرنج کردی باراکمال شد که همچنان که علم تو بر کمال است همت
تو نیز بکمال باشد والتماس تو مناسب تصنیف تو باشد لیکن
جهل تو فاسد کرد آنچه عقل تو بصلاح آورده بود و صفت گفت
من این مقدار که سوال کردم فالنعم ملک فرمود که بدهند
آنچه طلب کرد مهتر وزرا بپا خاست و گفت مجموع اموال ۲۲
که بر روی زمین است وفا نکند آنچه طلب کرد ملک گفت
که حساب کنید چون حساب کردند ملک فرمود نمیدانم
تصنیف شطرنج او بهتر است یا التماسی که نموده و در آخر
اینجا گفته شود که تضعیف خانها تا بکجا رسد و در روایت
دیگر آنست که علمای هند چهارده هزار باتفاق یکدیگر

وضع کرده با التماس پادشاه وقت بعد از مدت بسیار
و فکر بیشمار و بعضی گفته اند که واضع شطرنج حکیم سعلاج است
بهر دو جهت بازی و یک قول دیگر آنست که در زمان ادریس پیغمبر
علیه السلام ترتیب داده اند بالجمله هرکس که ترتیب کرده
در زمانیکه درست شده طرفه عجایبی پدید آمده است
که ناسخ او ممکن نیست چه از برای آن غرض که وضع کرده اند ۲۳
بهتر از این مثال در وهم و فهم هیچ آفریده نیامده و همانا نیز
نیاید زیرا که زیادت بر کمال نقصان باشد اما تضعیف
خانها بر سبیل تحقیق بدین گونه توان کرد که رقم خانه
تا شصت و چهار خانه تمام نوشته اند چنانچه مفصل
نگارش می‌رود خانه اول ۱ دوم ۲

سوم ۴ چهارم ۸ پنجم ۱۶ ششم ۳۲ هفتم ۶۴

هشتم ۱۲۸ نهم ۲۵۶ دهم ۵۱۲ یازدهم ۱۰۲۴

دوازدهم ۲۰۴۸ سیزدهم ۴۰۹۶ چهاردهم

۸۰۱۹۲ پانزدهم ۱۶۳۸۴ شانزدهم ۳۲۷۶۸

هفدهم ۶۵۵۳۶ هژدهم ۱۳۱۰۷۲ نوزدهم

۲۶۲۱۴۴ بیستم ۵۲۴۲۸۸ بیست و یکم ۲۲

۱۰۴۸۵۷۶ بیست و دوم ۲۰۹۷۱۵۲

بیست و سوم ۴۱۹۴۳۰۴ بیست و چهارم

۸۳۸۸۶۰۸ بیست و پنجم ۱۶۷۷۷۲۱۶

بیست و ششم ۳۳۵۵۴۴۳۲ بیست و هفتم

۶۷۱۰۸۸۶۴ بیست و هشتم ۱۳۴۲۱۷۷۲۸

بست و نهم ۲۶۸۴۳۵۴۵۶ سی ام

۵۳۶۸۷۰۹۱۲ سی و یکم ۱۰۷۳۷۴۱۸۲۴

سی و دوم ۲۱۴۷۴۸۳۶۴۸ سی و سوم

۴۲۹۴۹۶۷۲۹۶ سی و چهارم ۹۳۴۵۹۲

۸۵۸۹ سی و پنجم ۱۷۱۷۹۸۶۹۱۸۴ سی و ششم

۲۵ ۳۴۳۵۹۷۳۸۳۶۸ سی و هفتم ۶۸۷۱۹۴۷۶۷۳۶

۱۳۷ سی و هشتم ۴۳۸۹۵۳۴۷۲

۲۷۴۸۷۷۹۰۶۹۴۴ سی و نهم ۵۴۹۷۵۵۸۱۳۸۸۸ (line as read: ۲۷۴ سی و نهم ۸۷۷۹۰۶۹۴۴)

چهلم ۵۴۹۷۵۵۸۱۳۸۸۸ چهل و یکم

۱۰۹۹۵۱۱۶۲۷۷۷۶ چهل و دوم ۵۵۵۵۲

۲۱۹۹۰۲۳ چهل و سوم ۴۳۹۸۰۴۶۵۱۱۱۰۴

۴۳۹ چهل وچهارم ۹۶۰۹۳۰۲۲۲۰۸

۷ چهل وپنجم ۱۷۵۹۲۱۸۶۰۴۴۴۱۶

چهل وششم ۵۱۸۴۳۷۲۰۸۸۸۳۲

۳ چهل وهفتم ۷۰۳۶۸۷۴۴۱۷۷۶۶۴

چهل وهشتم ۷۳۷۴۸۸۳۵۵۳۲۸

۴۰ چهل ونهم ۲۸۱۴۷۴۹۷۶۷۱۰۶۵۶ ۲۶

پنجاهم ۵۶۲۹۴۹۹۵۳۴۲۱۳۱۲ پنجاه ویکم

۱۱۲۵۸۹۹۹۰۶۸۴۲۶۲۴ پنجاه ودوم

۲۲۵۱۷۹۹۸۱۳۶۸۵۲۴۸ پنجاه وسوم

۴۵۰۳۵۹۹۶۲۷۳۷۰۴۹۶ پنجاه وچهارم

۹۰۰۷۱۹۹۲۵۴۷۴۰۹۹۲ پنجاه وپنجم

۱۸۰۱۴۳۹۸۵۰۹۴۸۱۹۸۴ پنجاه و ششم

۳۶۰۲۸۷۹۷۰۱۸۹۶۳۹۶۸ پنجاه و هفتم

۷۲۰۵۷۵۹۴۰۳۷۹۲۷۹۳۶ پنجاه و هشتم

۱۴۴۱۱۵۱۸۸۰۷۵۸۵۵۸۷۲ پنجاه و نهم

۲۸۸۲۳۰۳۷۶۱۵۱۷۱۱۷۴۴ شصتم

۲۷

۵۷۶۴۶۰۷۵۲۳۰۳۴۲۳۴۸۸ شصت و یکم

۱۱۵۲۹۲۱۵۰۴۶۰۶۸۴۶۹۷۶ شصت و دوم

۲۳۰۵۸۴۳۰۰۹۲۱۳۶۹۳۹۵۲ شصت و سوم

۴۶۱۱۶۸۶۰۱۸۴۲۷۳۸۷۹۰۴ شصت و چهارم

۹۲۲۳۳۷۲۰۳۶۸۵۴۷۷۵۸۰۸ سنگه

در خانه شصت و چهارم نود و دو [۹۲] سنگه و بیست و سوم [۲۳]

وسی و هفت نیل و بیست کهرب وسی و شش ارب و
هشتاد و پنج کرور و چهل و هفت لکهه و هفتاد و
پنج هزار و هشتصد و هشت میشوند مقصود
این بود که نگاشتیم الله بس باقی هوس خانه سوم

## در بیان فواید شطرنج سوای بازی لعب و

از فلاسفه روم نقل است که در زمان بقراط یکی از ۲۸
ملوک را اسهال واقع شده بود و جمله اطبا در معالجه
آن درمانده بقراط را طلب فرمود و احوال مرض
و معالجه که اطبا کرده بودند باز نمود بقراط گفت
اطبا در معالجه این مرض سهوی نکرده اند و خطائی
از ایشان صادر نشده بعد از آن بقراط نظر کرد تا

که طبیعت ملک بر چیزی از فساد واقف شده و
اوقات و اعداد استعمال بر یک نهج افتاده که از آن
تغیر و تبدل نمی پذیرد و بسبب آن دوا قبول
نمیکند دانست که اولاً علاج آن میباید کرد که اوقات
و اعداد متبدل شود جمعی از شطرنجیان او استادان را
طلب فرمود که در حضرت ملک بلعب شطرنج قیام نمایند ۳۹
و هر لعب بدیع که واقع شود سبب آن و صلاح و
فساد آن منشرح تقریر کنند چون بدینگونه
شطرنج حاضر کردند ملک ساعتی بدان مشغول گشت
و بسبب نظاره و استماع کلام ایشان طبیعت او
محبوس ماند چون تقاضا بسیار شد ملک بر حاجت

بدائع

و از غایت شوق بتفرج لعبهای ایشان در حال
بازگشت ساعت دیگر طبیعت از محبوس داشت
باز تقاضا کرد باز برخاست و زود بازگشت
تا چند کرت متواتر تقاضا کرد چون بقراط دید
که در اوقات و اعداد زیادت و نقصان در آمد
دانست که بعد ازین طبیعت دوا را قبول خواهد کرد
یکدو روز ملک را هم بدینگونه مشغول داشت
و اختیاط فرمود بعد ازان دوا داد اسهال دفع شد
و از جالینوس نیز نقل کرده اند که احتمالاً هیچ چیز مثل
شطرنج نیست و یک فائده دیگر آنست که اگر
کسی خواهد که مبلغ چیزی را حساب کند از یک جهة

دید

۳۰

از هیچ چیز بیکار شدن خاطر ... احتیاج ... مثل ...

تا هزار بار هزار همه را در رقعه شطرنج حساب فی الکر
بی آنکه بنویسند یا عقد کنند مثال این چنان بود
که اگر خواهند که پنج و یازده و سی و دو چند
شود یک پیاده را در خانه پنجم احاد نهند
و از برای یازده آن یک را که در خانه پنجم است
در خانه ششم احاد نهند و یک دیگر را در خانه ۱۳۱
اول عشرات تا شانزده شود و چون سی و دو را
خواهند که اضافه کنند از برای دو آن پیاده را که
در خانه ششم احادست بخانه هشتم احاد برند
و از برای سی پیاده که در اول عشرات
است در چهارم عشرات بنهند بعد از آن

بگوید که مجموع چهل و هشت میشود و نود را
انتقید که کفایت است و مثال شطرنج و رقم
خانهای او یعنی احاد و عشرات و میات
والوف و عشرات الوف و میات
الوف و الوف الوف و عشرات الوف
الوف مجموع نود و میشود
بدین ترتیب اما از برای کسور
یک صف دیگر می باید افزود
که هشت در نه شود و جدول زیاده
احاد و عشرات و غیره شطرنج

۳۳

| تسو | نیم‌دانگ | سه تسو | دانگی | دو دانگ | سه دانگ | چهار دانگ | پنج دانگ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ١ | ٢ | ٣ | ۴ | ۵ | ۶ | ٧ | ٨ |
| ٩ | ١٠ | ٢ | ٣ | ۴ | ۵ | ۶ | ٧ |
| ٨ | ٩ | ١٠ | ٢ | ٣ | ۴ | ۵ | ۶ |
| ٧ | ٨ | ٩ | ١٠ | ٢ | ٣ | ۴ | ۵ |
| ۶ | ٧ | ٨ | ٩ | ١٠ | ٢ | ٣ | ۴ |
| ۵ | ۶ | ٧ | ٨ | ٩ | ١٠ | ٢ | ٣ |
| ۴ | ۵ | ۶ | ٧ | ٨ | ٩ | ١٠ | ٢ |
| ٣ | ۴ | ۵ | ۶ | ٧ | ٨ | ٩ | ١٠ |

خانهٔ چهارم متضمن حلّیت و حرمت شطرنج

اوقات ۱۴

ودرینکه بعضی وقت از صحابه و تابعین آنها
بدان اشتغال نموده اند بدانکه در کتاب صحیح
بروایت صحیح نقل کرده که حضرت امام جعفر رضی الله عنه
دید که شطرنج بازی میکردند انکار آن نکرد و از محمد بن
سیرین رحمة الله نقل است که او دید دو شخص را
که شطرنج بازی میکردند در زندان یکی را تعلیم کرد
وگفت که انرا بردار و انرا بگیر و از سعید بن جبیر رضی الله عنه
نقل است که باکی نیست در بازی شطرنج و از
ارشد بن سعد رحمة الله منقول است که او گفت مرا
پیری بود شطرنج بازی مشهور شبی حضرت
رسالت علیه الصلواة والسلام را بخواب دیدم

سوال کردم از شطرنج آنحضرت علیه السلام فرمودند
که باکی نیست و یکی از مشایخ مدینه گفت که سعید بن المسیب
رضی الله عنه را دیدم در پس دیواری جماعت دیگر
شطرنج بازی میکردند رو بسوی یکی جماعت کرد و گفت
برخ بگیر و در کتاب المنظومه فی الفقه از امام شافعی
رحمة الله علیه آورده که باکی نیست در باختن شطرنج
و این بیت آورده بیت واللعب بالشطرنج لا باس
ولا اتباع الروث فی مذهبه و روایت دیگر آنست
که نزد امیر المومنین عمر رضی الله عنه ذکر شطرنج میرفت
گفت باکی نیست در آن چون شما را از ضرب یاد میدهد
همچنین بروایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه شطرنج

۳۵

بیباخت و از امیر المومنین علی بن ابی طالب
کرم الله وجهه روایت هست که بر قومی بگذشت
که شطرنج بازی میکردند فرمود که ما هذه التماثیل
التی انتم لها عاکفون ازینجا معلوم شد که حرام نیست
که اگر حرام بودی نهی منکر کردی و شطرنج ایشانرا
خراب کردی اما ترک اولی میشماید زیرا که در ۳۶
اباحت او اجماع هست و در اباحت فعل خلاف و دیگر
از جماعت صحابه و تابعین رضی الله عنهم که بدان
اشتغال نکرده اند زیاده اند از ایشان که بدان اشتغال
نموده اند والله اعلم و حجت معقول در حلت شطرنج
بعضی از فوایدان نوشته میشود یکی آنکه از محاوضات

الصلوٰة

چیزی شریف‌تر از عقل نیست لقوله علیه السلام اول
ما خلق الله تعالی العقل و درین مسئله هیچکس را
از علمای اسلام و علمای کفار خلاف نیست که اول
مخلوقات عقل است و مصطفی علیه الصلوٰة و السلام
فرمود که لا دین لمن لا عقل له یعنی کسی را که عقل نیست
دین نیست و قیل کل شیء اذا کثر قل قیمته الا العقل
فانه اذا کثر ازداد قیمته یعنی هر چیز که بسیار شود
خوار شود عقل است عزیزتر چه بسیار شود یعد
رفیع القوم من کان عاقلا و ان لم یکن فی قومه حسیب
اذا حل ارضا عاش فیها بعقله و ما عاقل فی بلده بغریب
هر کرا عقل پیشوا باشد همه حاجات او روا باشد

هر قومی را که فکر میکنند بدرستیکه درین البته نصیحت مر صاحبان خرد راست بدرستیکه در

و حق تعالی در کتاب کریم خود فرموده که ان فی ذلک
لآیات لقوم یعقلون و در جای دیگر فرموده که ان فی ذلک
لعبرة لاولی الالباب و جای دیگر فرموده که لقوم
یتفکرون پس معلوم میشود تفکر صحیح و عقل سلیم که
بنیاد معرفت حق تعالی و تقدس و بنیاد ثواب و عقاب
و اساس معاش و معاد همه بر عقل و تفکر است پس لازم آمد که
هر چیز که مکمل عقل باشد مکمل دین باشد بلکه مکمل
جمیع مصالح امور دنیا و آخرت و مراد از عقل و فکر آنست
که از عاقبت امور اندیشه کند و نتایج مقدمات واقعه
و عملیات بعقل و تمیز آورد و هیچ شک نیست که وضع
شطرنج از برای همین معنی بوده تا بواسطه مولعت و ممارست

بدان تفکر در عواقب امور عادت شود پس از جهت
لازم آمد که اشتغال بشطرنج مستحسن و مرغوب
باشد خاصه حضرت سلطان و ملوک را و بتحقیق سلاطین
جام جهان نمائی که مشهورست از امثال آن تواند بود
زیرا که در صفا آیینه ایست که صورت جمیع وقایع
و حوادث گیتی بچشم اعتبار در وی مشاهده توان کرد ۳۹

لو علم خانه پنجم در آداب شطرنج و
متعلقات آن بدانکه چون شطرنج حاضر گردانند
ادب آنست که هر کدام که مرتبه کمتر باشد شطرنج
بگسترانند و مهره ها شطرنج بر روی رقعه و نشسته و دست
باز دارد تا آنکه مرتبه بزرگ هست از دو قسم مهره ها

یکی اختیار کند بعد از آن کهتر مهره های خود بگیرد
و از هر دو طرف مهره نهادن شروع کند الا کهتر
شاه و فرزین را بعد نهادن شاه و فرزین بزرگ نهند
و اگر هر دو در مرتبه برابر باشند هر کدام که بیش باز د
مستحق بزرگی باشد و همچنین است حال هنگام
برداشتن شطرنج و اگر شخص نووارد شود و در ۴۰
مرتبه مساوات دارد و حال آن است کما حقه در باب فضیلت
چون مهمان است در شطرنج اول صاحب خانه را
بزرگداشت آن واجب آید ه قاعده بدستور
و در آخر شطرنج مهره ها شمار کرده در کیسه اندازند
از ضروریات گفته اند و از طرفین باید که سوال و جواب

بر وجه صواب و ادب باشد و از فحش و هذیان زبان
نگاه دارند و اگر ثالثی حاضر باشد که او را درین علم مهارت
باشد باید که در میان لعب ایشان سخن نگوید اما اگر
به اجازت طرفین شریک یکجانب شود مضایقه ندارد
یا چون لعب گذشته باشد و از سخن او هیچ طرف
را زیان فی الحال نماند و تعلیم او طرفین را ضمنی باشد
اگر صلاح و فساد لعب گذشته باز نماید روا باشد و
چون خادم با مخدوم شطرنج بازد شرط آنست که مسامحت
نکند و در لعب خود تقصیر روا ندارد که عقل مخدوم
خود را فریفته باشد آورده اند که مامون خلیفه روزی
با یکی از ندما شطرنج میباخت آنکس دانسته تغافل میکرد

[illegible]

[illegible]

تا سوزن دریافت بساط را برفشاند و در غضب شد
و گفت سخنها که نقل مرا الفربیده و سوگند یاد کرد
که بعد ازان هرگز شطرنج نبازد و چیزی را نزد
ولید بن عبدالملک مروان نقل است که با ندما
در شطرنج بازی مساحت میکرد و آنچه حق لعب بود
بجا نمی آورد فرزین برداشته بر سرش زد و گفت ۴۳
ویحک آلعب بالشطرنج ام بالعقل مصنف گوید
این اقوال مطابق زبان فصحی است و زبانها خود ممکن ها
حکم مقتضا دارد اکثر مسائل بیکی ذریعه شد پس باید که
اول دریافت نقل طبع عمده هم کرده شطرنج بازد تا
غلطی واقع نشود و باید نقد علی الخصوص ... بروقت

شخصی که خیال کند که شاه ان ... منصوب شود ولیکن
بطریقی که بدیگران ظاهر شود مقتضای قاعده شطرنج

## خانه ششم در نصیحت شطرنج بازان

## و رفع بعضی تکرارات اینها فصل اول

نصیحت شطرنج بازان شاطر را باید که
در وقتیکه دل او مشغول بکاری باشد شطرنج نبازد
و در میان شطرنج باختن نیز بغیر شطرنج مشغول
نشود و بر سر امتلای طعام و در وقت غلبه جوع
و در وقتیکه در حمام نشسته باشد یا تخمه یا المی بوی رسیده
نباید باخت دیگر آنکه در باختن تعجیل نکند و اگر
چیزی را بگمان تواند گرفت تا خوب تحقیق نکند

نگیرد شاید که حریف دغا کرده باشد دیگر آنکه در بازی
همه دواب خود و دواب طرف ثانی نظر کند و موضع
هر یک از شاه و فرزین و فیل و اسپ و رخ و پیاده ببیند
زیرا که در هر بازی اوضاع شطرنج مختلف میشود
دیگر آنکه در عزا ننشینند مگر بضرورت یا آنکه داند
که بسبب نشستن در عزا البته غالب خواهد شد بطمع ۴۴
آنکه حریف فلان بازی کند مغرور نشود شاید که آن بازی
نکند دیگر آنکه هیچ بازی نکند تا از آن موجبی نباشد
و در اول شطرنج باید که پیاده ها باحتیاط راند
نشود که یکی از آنها رایگان برود که انجام بنقصان
نقصان خواهد ماند دیگر آنکه تا ممکن باشد پیاده را

زیاده از یک خانه نراند مگر آنکه پیاده فرزین یا فیل
یا آن یار باشد یا بالضرورتی یا آخر دست که توقع
فرزین شدن باشد و همچنین است حال پیاده و نیز
دیگر آنکه چون دو پیاده از یک صف رفته باشند
وصف گشاده گردد باید که هر دو رخ خود در برابر
گشادگی نهد اگر تواند و الا در نهادن یکی تقصیر نکند ۴۵
و در بردن و آوردن رخان و اسپان و فیلان و صلاح
تأخیر نکند تا نشود که محبوس مانند و جهد کنند تا بهر طوری که
شود دواب خویش بیک ناحیت از نواحی
خانهای حریف در آورد تا تواند دواب حریف را
در ناحیت خود مدخل ندهد خصوص وزیر نیز آنکه

فریب شاه خویش بود دیگر آنکه چون یکی از دو آ
حریف رخ ناخت آورد در آید او را دران گوشه
گیر رایگان بگیرد و اگر میسر نشود چیزی کمتر از آن در عوض
بدهد اگر اسپ طرح بسته باشد بشغل نقل کند
و اگر ضرورت شده باشد چیزی زیاده هم باید داد
و همچنین تفتیلک دو اسب خود ناخت حریف برد ۱۴۶
احتیاط کند از آنکه حریف دفع آن نماید زیرا که در رفتن
و واپس آمدن دو باخت را زیان خواهد شد بلکه در
چیزی باید بود که از رفتن آن سود حاصل شود
دیگر آنکه شطرنج چون از هر جانب گشاده شود بر دو
رخ داو طرقی که از زیاده مشهور شد نهد و اگر

که حریف از طرف دیگر درآید و در جانب رخ
و بهترین خانه که رخ خود را آنجا برد دوم خانهٔ رخ حریف
بعد از آن دوم بیت الشاه حریف و خانهٔ [illegible]
و خانهٔ بیرونی تنگ گردد و بهترین خانهٔ اسب
میانهٔ رقعه باشد که چهارم شاه یا فرزین خانهٔ او
۴۷ و بهترین خانهٔ اسب را از و بیت بعد از آن خانه
دوم بیت و هرکدام از دو اسب که در آنجا و بیفتد
خانهٔ بیرونی تنگ شود مگر فرزین و رخ که آنها را
چندان اشکالی نیست و چون بازی حریف تنگ شد
و خواهد که خلاص یابد اگر فرزین یا رخ [illegible]
تا ضرر بیت نباشد [illegible]

شاید که رخ و اسپ تر از فرزین و رخ حریف قیمت
زیاده باشد پس شطرنج باز را باید که قیمت هر وقت
موافق آن اوقات بداند و هرگاه که او را دست داد که
خانه بر شاه حریف تنگ کرد و حریف نیز خانه شاه
او تنگ نمود اگر تحقیق میداند که غلبه خود زیادت است
سعی کند در غالب شدن و اگر غلبه هیچ طرف محقق نیست ۴۸
مهرهای خود باز گرداند در حمایت خویش و دفع مهرهای
حریف نماید دیگر آنکه چون فکر کرد و بخیال رسید
که در چند باخت فایق خواهد شد و یکبار نمی نمود پس
چون حریف او بازی کند بار دیگر فکر باید کرد شاید که
بازی اول باطل شده باشد همچنین چون دیگر بار باز

کند باز فکر واجب باشد اگر لعب اول بر قرار است همان
بازد که اول اندیشیده است و اگر نوع دیگر شده
آنچه صلاح آن وقت باشد بازد دیگر آنکه چون خانه
بر شاه حریف تنگ باشد و غلبه معلوم نباشد اما اخراج شود
او بهتر باشد باید که شطرنج بگشاید و شاه حریف را
۴۹ از آنجا برآرد و همچنین اگر شاه حریف بکدام گوشه بیاید که
مات در آنجا ممکن نباشد تدبیر اخراج او از آنجا باید کرد
دیگر آنکه جهد کند تا هیچ یکی از دواب خود باز نگرداند
از ناحیت حریف مگر از برای ضرورت و خانه بر شاه
خود فی الجمله تنگ نکند دیگر آنکه چون خبری
از وزیر و رخ و شتر نرسد بلکه فکر کند که با وجود پیاده

طرف ثانی غلبه حاصل نمایم و اگر داند که غلبه ممکن نیست
دران کوشد که شطرنج قایم گردد دیگر آنکه چون
دو مهره بزرگ مثل فرزین و رخ از حریف بناحیت
او درآیند پر حذر باید بود تا خانه بر شاه او تنگ نشود
و در دفع ایشان باید کوشید و اگر میسر نشود
چیزی فدا باید کرد تا خلاص گردد دیگر آنکه حذر کند ۵۰
از گشادن شطرنج مگر وقتیکه همه دواب خود در حفظ
آورد چنانچه هیچ چیز از وی رایگان نتوان رفت
و چیزی کمتر نیز بلکه اراده کند که از حریف چیزی
بدست آید و شاه را در وقت گشادن بهیچ جانب
رقعه که پوشیده‌تر باشد باید برد دیگر آنکه چندین

باید بود ازانکه یکدفعه دو شه اشباه خود رسد
دیگر انکه ازبازیهای حریف غافل نباشد و هر بازی
که حریف او کند دران خوب فکر نماید تا غلطی
واقع نشود و تا دفع حریف از ناحیت خود بکند
بناحیت او در نیاید دیگر انکه دوام باید که از خانها
شاه خود و شاه حریف باخبر باشد دیگر انکه حتی الوسع ۵۱
یک پیاده هم رایگان ندهد چنانچه روایت کرده اند
که در هندوستان شخصی چهلسال شطرنج بازی کرده
و هیچ آفرین در انمدت یک پیاده از انکس رایگان
نبرده واین غایت حفظ باشد دیگر انکه خیال
دارد تا حریف غلط نبازد و چیزی بدزدد

و مهره های خود یا آنکس را بجای دیگر نهند و اگر حریف چیزی
رایگان برد باید که حتی الوسع دیگر دواب را اسقاط کند
و اگر او چیزی از حریف رایگان بگیرد در آن کوشد
که بعضی از دواب مقاطعه شود تا انجام غلبه او گردد
و تا ممکن باشد نومید نشود شاید که بازی واقع شود
که غالب گردد یا قائم **فصل دوم در رفع** ۵۲
**تکرارها و آفتان** شاه را یک باخت که دو نیم
خانه میرود از هر خانه که باشد اختیار است بعضی
ها و آفتان میگویند که اول از خانه خود دیگر تبه بجای
باخت کرده باشد زان پس جایز است یعنی پایکی
ندارد که اگر این شرط نیست که شاه را نیم

دیگر آنکه فیل یک خانه نمیتوان کرد و همچنین پیاده
هر مهره که باشد با وجود آن مهره رسیدن بدانجا
که مهره خواهد شد امکانی ندارد و اگرچه نزد آن مهره
طرفانی باشد مثلاً پیاده اسپ شخصی بخانه هفتم
رسید و مهره اسپ موجود دارد و پیاده انجانه
هشتم را اذن نخواهند داد تا بمهره شدن چه رسد ۵۳
و همچنین اگر در رخ همین پیاده کدام مهره بخانه رخ طرفانی نشسته است
و صاحب پیاده هر دو رخ دارد مهره گرفتن نخواهند داد
دیگر آنکه خانه اگر شاه شخصی تنگ شود و دیگر
مهره اسپ جا باخت نماند بازی قایم است و بعضی
جاهلان میگویند که یک مهره کلان طرفانی

باید برداشت این سخن قابل اعتبار نیست دیگر آنکه
شاه را اگر گذیر از شه نباشد بازی قایم است آنکه
میگویند که نقشا پشه مات است قابل سماعت نیست
دیگر آنکه اگر پیاده های طرفین نمانده باشند و طرفی دو مهره
و یکطرف یکمهره باقی مانده باشد اختیار است تا وقتیکه داند باز
مات خواهد شد میباخته باشد و هرگاه داند که مات نخواهد شد ۵۴
مهره طرف ثانی گرفته برابر گیرد و آنچه میگویند که
آن نقشا د باخت اختیار دارد بعد از آن اگر مات نشود
بازی قایم قابل اعتبار نیست دیگر آنکه اگر از طرفین
سوای شاه یک مهره باقی مانده باشد
است شاه طرفی مهره طرف ثانی است و باخت هم

اوراست چون بچهار مهره قایم گفته اند و اینست

که مهره گرفته برد حاصل نماند الا اگر طرفی سه مهره

ماند و طرفی دو و صاحب سه مهره را باختی حاصل

شود که درهمان باخت مهره صاحب دو مهره گرفته

مات نماند البته درست هست زیرا که باخت قبل از

چهار مهره ماندن گردید و بعضی درچنین مقام ۵۵

درجه برد مات نهاده اند و درجه برد مات نزد فقیر

یک ربع از برد زیاده و همین قدر از مات کم بوده است

غرضکه فیصله اینچنین بازی در اول مناسب

خانه منقسم در بعض حالات او آخر

شطرنج که گنج فواید شاطر است پیاده

اگر طرفی زیاده مانده باشد و از هر دو طرف سوی

دو پیاده که با هم بند باشند هیچ نمانده باشد

اگر طرف ثانی نیست شاه طرح است وزیر شدن نخواهد داد

بشرط بودن شاه او قریب پیاده وزیر بلکه اگر دو

پیاده طرفین از پیاده وزیر زیاده دور باشند

بازی قائم است و اگر قریب اند هر دو همچنین است ٥٧

حال دیگر پیادگان که اگر یک طرفی زیاده باشد و شاه

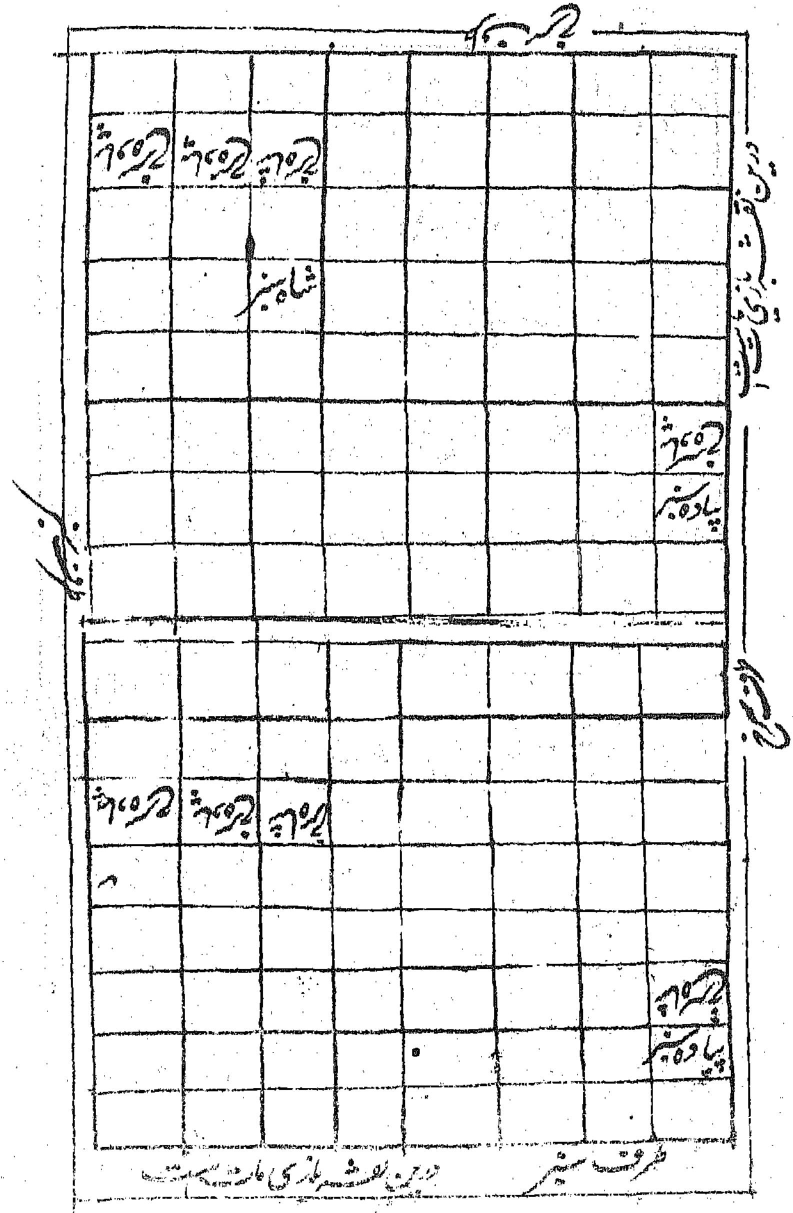
طرف ثانی قریب آن پیاده مهره نخواهد شد دیگر آنکه

پیاده رخ اگر طرفی زیاده باشد و یک فیل هم زیاده

لیکن مخالف خانه رخ آن پیاده که رخ خواهد شد

باشد و شاه طرف ثانی قریب آن پیاده باشد

باشد و دو پیاده طرفین جائی بند باشند آن پیاده
رخ نخواهد شد و انجام بازی برد است و اگر فیل
خانهٔ رخ باشد آن پیاده رخ خواهد شد و باز ما
دیگر آنکه اگر فی دو پیاده رخ و اسپ زیاده باشند
و شاه هردو قریب هردو پیاده بوده باشند
و دو پیاده جانبین بجائی دیگر بند باشند
آنبازی برد خواهد شد زیرا که پیاده رخ و اسپ
رخ و اسپ نخواهند شد مگر در چند صورت
التماس بیشتر دوازان بطریق نو کشنده میشود
وبالتمام آن بر شاطر پوشیده نخواهد ماند
وقس علیه الباقی


شاه سبز
پیاده سبز
طرف سبز

دیگر آنکه اگر طرفی دو اسپ و پیاده مانده باشند و دو
پیاده بجایی بند حال آن مختلف است چنانچه مفصلا
نگاشته میشود و در بیتی رخ هرجا که پیاده بند باشند
بازی مات است و در بیتی اسپ هم همه مات است
و در بیتی فیل شاه صرف در یکجا که پیاده صاحب اسپها
٥٩ بسوم فیل شاه بی باشد و پیاده طرف ثانی برابر آن بند
بازی بردست باقی و در همه جاها مات و همچنین است
حال بیتی فیل وزیر و در بیتی شاه اگر پیاده صاحب
اسپها بدوم شاه خود باشد و پیاده طرف ثانی
قریب آن بند بازی بردست تا در همه جاها مات
و همچنین است حال بیتی وزیر دیگر آنکه اگر طرفی

دو رخ و یک شاه مانده باشد و طرف دیگر یک شاه
و یک فیل اگر شاه صاحب فیل بخانه رخی که در انجا
فیل توان رسید بیاید بازی بر دست و اگر طرف
دیگر یعنی در خانه رخی که فیل در انجا نمیتوان رسید بیاید
بازی مات است دیگر اگر طرفی یک رخ و یک
اسپ و شاه باشد و طرفی دیگر صرف یک پیاده ۶۰
و شاه باشد بازی صاحب پیاده مات است حتی که
اگر پیاده کدام مهره اش بخانه هشتم رسیده و
شاه صاحب رخ انرا شید کرده باشد در ینصورت
هم بازی مات خواهد شد الا مشکل تمام دیگر اگر طرفی
دو رخ و شاه مانده باشد و طرفی دیگر صرف اسپ و شاه باشد

درینصورت بگوشه ها البته مات خواهد شد و درمیان
خانها مات نیست دیگر اگر طرفی یک رخ و یک
اسپ و یک شاه مانده باشد و طرف دیگر یک
فیل و شاه باشد درینصورت اگر شاه صاحب فیل
بگوشه رسد البته مات خواهد شد فیل هر کدام خانه
٦١ که باشد دیگر آنکه اگر طرفی دو اسپ و شاه باشد
و طرف دوم یک پیاده و شاه و آن پیاده از یک
اسپ بند باشد بازی چنانچه پیاده مات است
بهر خانه که باشد پیاده بند بود و الا حرف دیگر مات
که پیاده اسش بخانه ششم رسیده و اسپ طرف ثانی
بخانه رخ نشسته او را بند کرده باشد درینصورت

بازی بردست باقی در همه جاهات

# خانه هشتم در بیان منصوبه های شطرنج معه شرح آن و دیگر باختهای

## باب ۵۵

## تفضیل نقشجات که درین رساله مطابق عدد خانهای شطرنج شصت و چهار درج شده اند ۵

نقشه دو باخت

صحیح عدد

نقشه سه باخت

صحیح عدد

نقشه چهار باخت

صحیح عدد

نقشه پنج باخت

صحیح عدد

نقشه شش باخت

صحیح عدد

نقشه هفت باخت

صحیح

نقشه هشت باخت — صد عدد

نقشه نهم باخت ۵ — صد عدد

نقشه ده باخت — صد عدد

نقشه یازده باخت — سهم صد عدد

نقشجات بیدق بدون تعداد باخت

الموصوف عدد

اگرچه نقشجات دیگر هم بسیار بودند الا [illegible]

سبز ج ه

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | فیل سرخ | | | |
| سبز شه ۱ | | | | | | | |
| سبز ۲ ه شه | سبز ۵ چ | | اسپ سرخ | | | | |
| | | | وزیر سرخ | | | | |
| | سبز چ | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | شاه سرخ | |
| | | | | فیل سرخ | | | |

[illegible] سرخ

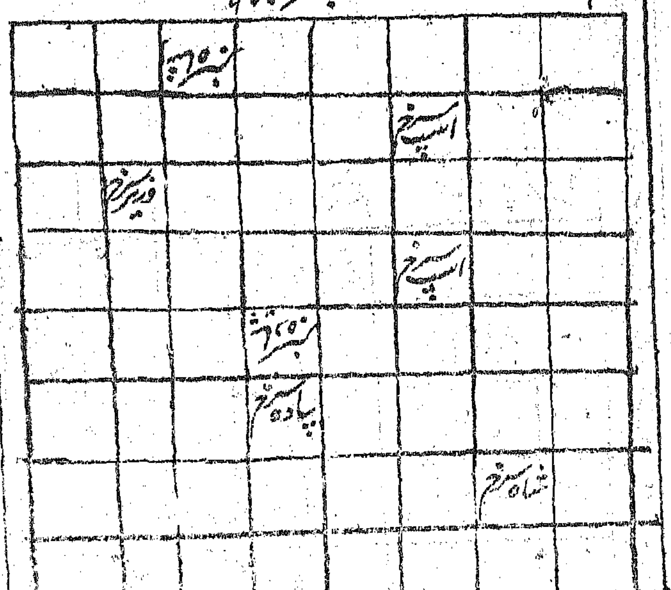
۶۳

[illegible]

رخ از وزیر خود چهارم رخ طرف شاه سبز رفته
شده گوید سبز لاچار از شاه خواهد گرفت سرخ
از اسپ خود چهارم فیل طرف وزیر خود آمده
شده گوید مات خواهد شد تمت

صحیح

سبز ۶۵




۶۴

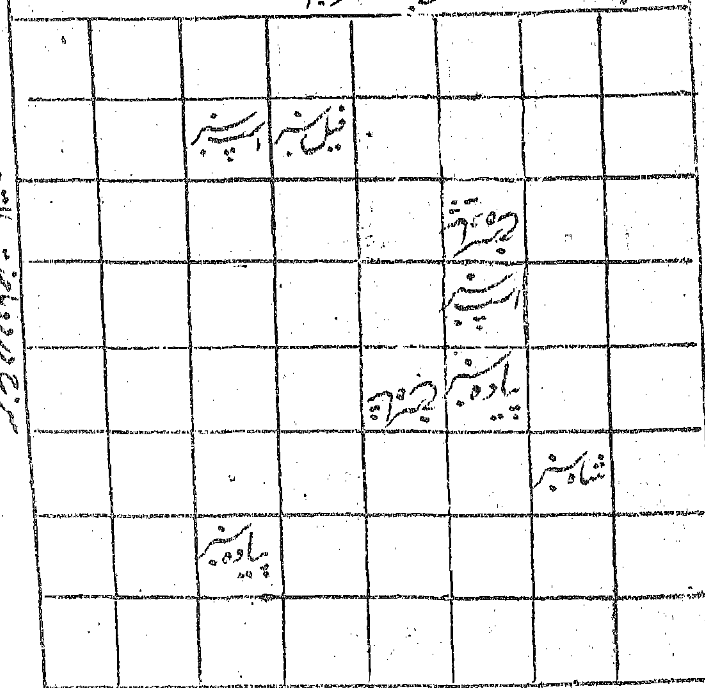
طرف سرخ

سرخ اسپ خود را که چهارم فیل سبز نهاده است

اسپ سبز برد شاه سبز را چارخانه دوم شاه خواهد آمد

سرخ از وزیر خود بدوم اسپ سبز رفته شه گویدتا

خواهد شد ۳ دوباخت سبز برد

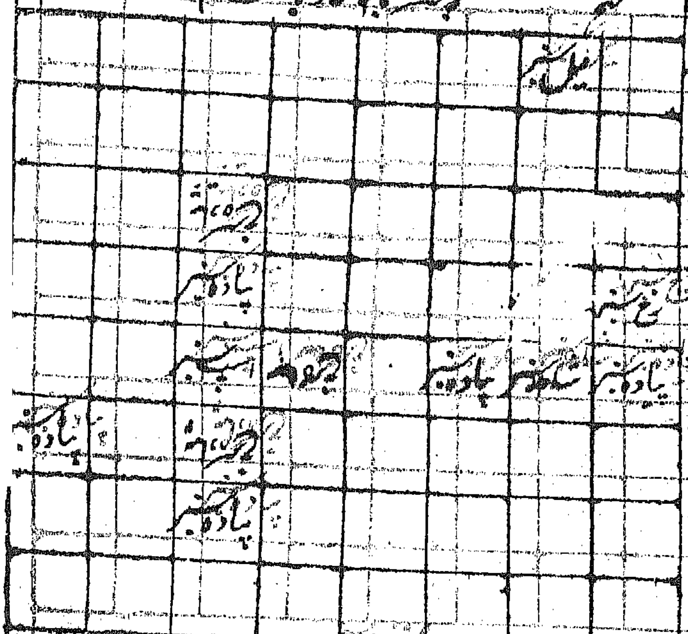



سرخ واداده است

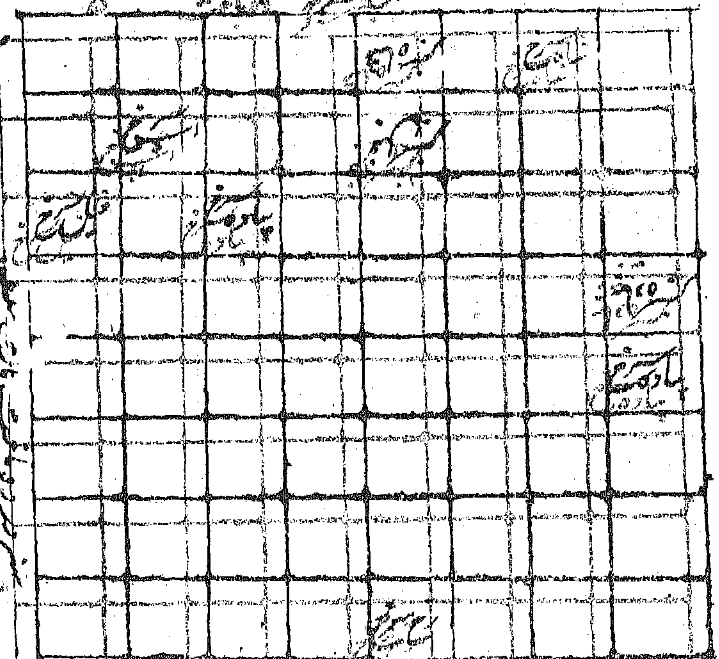
سبز فیل خود را بخانه پنجم اسپ طرف سبز وزیر خود نهد سرخ بایا

اسپ خواهد گرفت سبز از فیل خود بسیوم فرزین خویش

رفته شه گویا مات خواهد شد فقط
صحیح چهرم دو باخت هم




سبز شاه خود را به خانه پنجم فیل طرف خود بهد سوم پیاده
پیاده سبز را که بخانه پنجم فیل طرف وزیر سبز پیاده ست
خواهد گرفت سبز شاه خود را بخانه چهارم سلطان مات شد
گفتمات شاید



سرخ فیل خود را بجانه دو خر شاه سیه شیر سرخ را که خواهد
فیل خود را بدهد و سرخ از فیل خود پیاده و شیر کشف
مات گردد

## سبز به سه باجت

|  |  |  |  |  |  |  |  |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| شاه سرخ |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  | سبز فیل |  |  |  |  |  |
| سبز اسپ ۱ | سبز پیاده | پیاده سرخ |  |  |  |  |  |
|  |  | سبز اسپ ۱ |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |

تعلیم سرخ به سه باجت مات میشود و لعب سبز است ۶۸

سبز اول اسپ خود را به دوم اسپ طرف سرخ طرف شاه خود نهد سرخ ناچار از پیاده خواهد گرفت سبز پیاده فیل خود پیش راند سرخ ناچار پیاده خود و اسپ خواهد کرد سبز اسپ دوم خود بخانه دوم فیل رفته شه گوید مات خواهد شد

بازیافت ۲ چهل و نهم

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | رخ سبز | | | | | | |
| | | پیاده سرخ | | | | پیاده سرخ | |
| پیاده سرخ | رخ سبز | | پیاده سبز | | | | |
| | | | فیل سبز | پیاده سرخ | | | |
| شاه سبز | | | | | | | پیاده سبز |
| | | | | | پیاده سرخ | | |
| | | | فیل سبز | | | | |
| | | | | | | | |

۲۹

سبز از رخ خود کشت اسب سرخ پیاده نهاده است

اسب سرخ یکی و سرخ الا اسب خود یا کدام پیاده

خود را از سبز رخ خود را که از اسب سرخ گرفته است

نجات شاه سرخ نهد سرخ بر بازیافت که خواهد بازی

سبز از فیل خود که بدو یم فرزین نهاده است پنجم رخ

زین فرو نهد قیمت مات گوید هرگاه اگر سرخ رخ سبز بگیرد از الله

اسپ گیرد قیمت است بگیرد و سبز از رخ دوم خود و نطع با شاه

سرخ شه گوید شاه سرخ را سه خانه بوده از سر جا کی

خواهد آمد از شش فیل سبز که بدوم فرزین و پیاده است

مات خواهد شد هرگاه رخ سبز که نطع پیاده اسپ

پیاده است بگیرد از رخ دوم خود و نطع با شاه سرخ

شه گوید شاه سرخ را سه خانه باقی بوده از سر جا کی

خواهد آمد از شش فیل سبز که نطع خانه دوم وزیر از

پیاده است مات خواهد شد فقط

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| [illegible] | | | | | | | | |
| [illegible] | | [illegible] | | [illegible] | | | [illegible] | |
| [illegible] | | | | [illegible] | | | | |
| | | | | | [illegible] | | | |

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

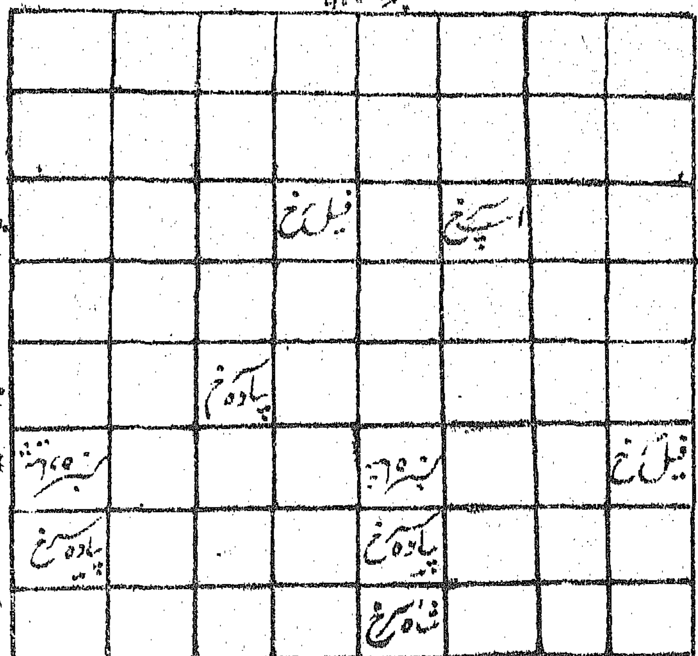
صحیح

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | رخ سرخ | |
| | | | | | | | |
| | | | | | سبز مهره | | |
| | سبز مهره | | پیاده سرخ | سبز مهره | سبز مهره | | سبز مهره |
| | | | | سبز شاه | | | پیاده سرخ |
| | پیاده سرخ | | | پیاده سرخ | | | پیاده سرخ |
| | | شاه سرخ | | | | | |
| اسب سرخ | فیل سرخ | | | | | | |

۴۲

سرخ شاه خود را بخانه دوم اسب طرف سرخ وزیر یا بخانه فیل فرزین رود سبز لاچار پیاده خواهد راند سرخ اسب خود را بخانه دوم فیل فرزین نهد سبز لاچار اسب خود بجا خواهد راند سرخ از اسب خود بخانه چهارم فرزین رفته شه گوید مات خواهد شد فقط

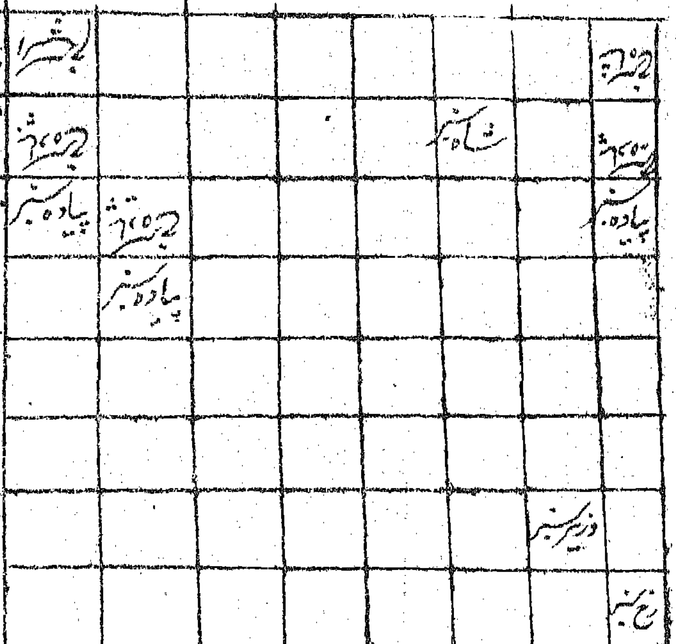
سبز بالا مات به ۵




سرخ فیل خود را که بخانهٔ سوم سرخ نهاده است بخانهٔ [طرف سرخ]
خود نهد سبز شاه خود را ضرورت بخانهٔ پنجم شاه خود خواهد [رفت]
سرخ شاه خود را بخانهٔ دوم وزیر خود نهد سبز ناچار
پیادهٔ سرخ خواهد گرفت سرخ پیادهٔ شاه [illegible] کرده
[illegible] فیل کند مات خواهد شد تمت مات بپنجم

چهارباخت ۱ صحیح

جهت سبز




طرف سبز

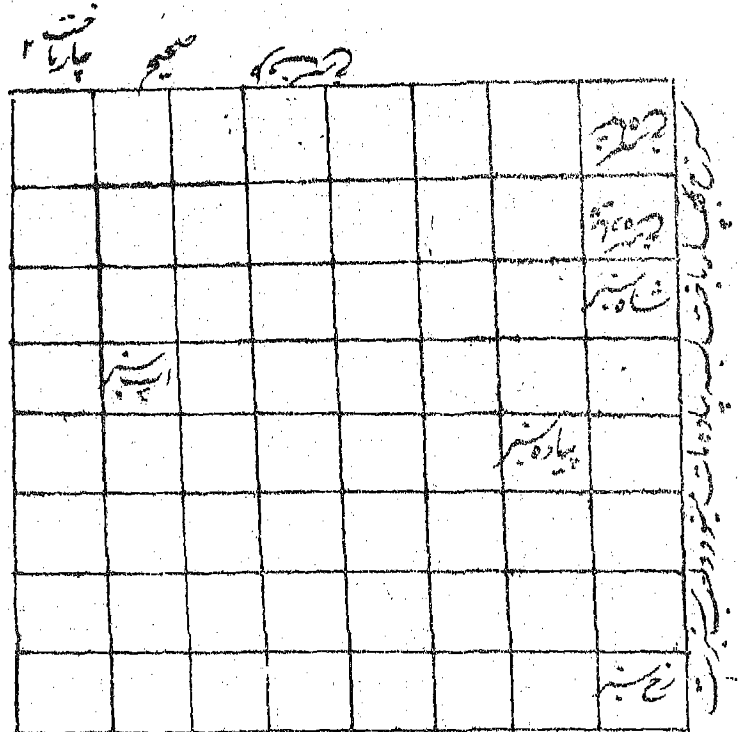
سبز رخ خود را بخانه شاه خود آید سرخ بالضرور اسب را

بخانه دوم فیل خواهد آمد سبز رخ خود را بخانه وزیر سرخ

نهاده شه گوید سرخ اسب را خواهد گرفت سبز وزیر

خود بخانه دوم اسب سرخ شه گوید سرخ اسب خود

خواهد گرفت سبز پیاده گرفته شه گفته مات نماید




٧٥

سبز رخ خود را نجانه پادشاه خویش نهد شاه سرخ

با نجانه اسپ آید سبز رخ خود بنجانه فرزین با

شه گوید شاه سرخ بدوم فیل سرخ آید سبز اسپ

خود بنجانه سوم شاه سرخ شه گوید شاه سرخ بسوم

فیل آید سبز پیاده پیش کرده شه گوید و مات کند

طرف سرخ چهار با جفت هم

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | رخ سرخ |
| | | | | رخ سبز | | | رخ سرخ |
| رخ سبز | | | | | | رخ سرخ | پیاده سبز |
| | | رخ سرخ | | | | | |
| | | اسپ سبز | | | | پیاده سبز | |
| | رخ سرخ | | شاه سبز | | | پیاده سبز | |
| | | | پیاده سبز | | | | |
| رخ سبز | | | | | | | |



سرخ شاه خود را نخانه اسپ خود آید طرف سبز سبز ناچار پیاده را
کنخانه چهارم اسپ اوست خواهد راند سرخ فیل خود را
کنخانه رخ سبز پیاده است نخانه رخ خود باید سبز ناچار
پیاده را که نخانه سوم اسپ اوست خواهد راند سرخ رخ
خود را بچهارم فرزین نهد سبز ناچار شاه خود را بسوم

فیل خود (خواهد داد) سرخ از رخ خود بسوم شاه سبز شه گفته

مات نماید فقط سبز ۳ چارباخت ۳

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | فیل سرخ | | | | | | |
| | | رخ سرخ | | پیاده سرخ | پیاده سبز | پیاده سبز | |
| | | | | | | | پیاده سبز |
| | | | | | پیاده سرخ | | شاه سرخ |
| اسب سبز | | پیاده سبز | | | رخ سبز | پیاده سرخ | رخ سرخ |
| | | پیاده سبز | پیاده سبز | | | | |
| | | | | | | | پیاده سرخ |
| | | پیاده سبز | | | | | |

[illegible]

طرف سرخ

سبز اول وزیر خود را انجانه وزیر سرخ نهد سرخ رخ خود را

پنجم فیل طرف وزیر خود نهاده پیاده فیل طرف شاه خود را

زور خواهد داد سبز وزیر خود را انجانه دوم وزیر سرخ نهد

سرخ تقیبکه رخ خود را که نزد شاه او نهاده هست بسوم
رخ طرف شاه خود خواهد رفت سبز رخ خود را بسوم
فیل طرف شاه سرخ یعنی مقابل رخ او نهد بعد از آن
سرخ هر باخت که خواهد بازد در یک باخت مات
خواهد شد و اگر سوای رخ دیگر خواهد باخت جلد مات خواهد شد غور بسیار طلبد

صحیح — سبز مات — چهار باخت ۵

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | | |
| | | | | | | | | |
| | فیل سرخ | | سبز پیاده | | | پیاده سرخ | | |
| پیاده سرخ | شاه سرخ | | سبز شاه | | | | | سبز رخ |
| | پیاده سرخ | | | | | پیاده سرخ | | |
| | | | | | | رخ سرخ | | |
| سبز پیاده | | | پیاده سرخ | | سبز پیاده | سبز پیاده | | |
| | | رخ سرخ | | وزیر سرخ | | سبز فیل | | |

طرف سرخ

[illegible]

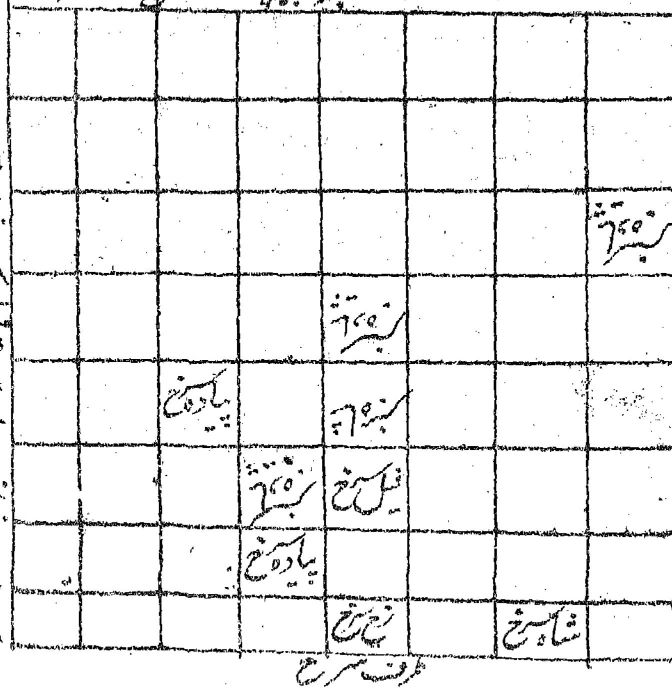
سبز وزیر خود را بخانه سوم اسپ شاه خود رفته شه گوید

سرخ از پیاده خواهد گرفت و رنه بزودی مات خواهد شد

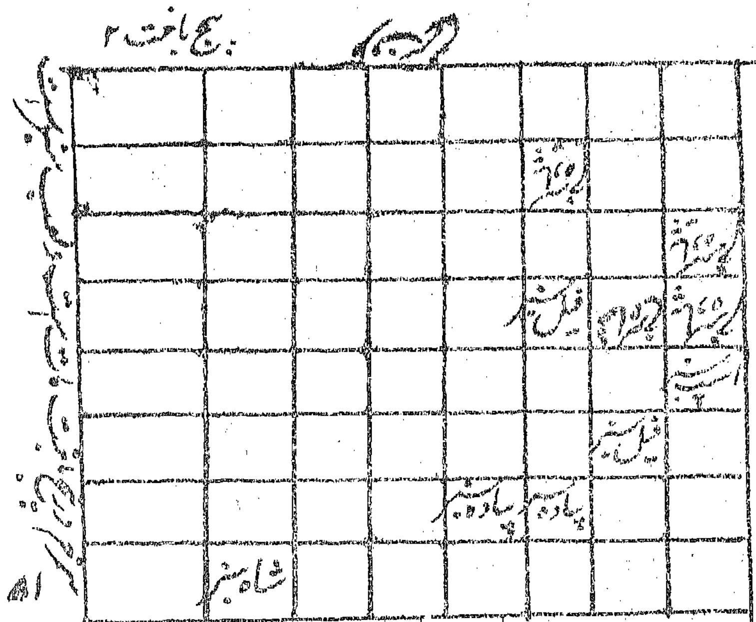
سبز اسپ خود را بخانه سوم شاه سرخ رفته شه گوید

سرخ را از پیاده خواهد گرفت سبز فیل خود را بخانه دوم

شاه خود شد سرخ هرچه خواهد بازد سبز از شه فیل مات نماید



سرخ اول رخ خود را بخانه فیل طرف شاه نهد سبز
لاچار پیاده رخ خواهد راند سرخ شاه خود را بدوم رخ طرف
خود رود سبز لاچار پیاده خواهد راند سرخ فیل
خود را بخانه اسپ طرف شاه برد سبز لاچار
پیاده خواهد راند سرخ رخ خود را بخانه دوم فیل
طرف شاه برد سبز لاچار شاه خود را بخانه پنجم
شاه سبز برد سرخ رخ خود بخانه چهارم
فیل رفته شه گوید مات خواهد شد فقط




طرف سبز

سبز فیل وزیر خود را بخانه پنجم شاه خویش نهد سرخ اگر
اسب خواهد گرفت از شه مات فیل اسب خواهد شد
پس سرخ شتر و پیاده فیل پیش خواهد راند سرخ
فیل وزیر خود را بخانه سوم همان فیل نهد سرخ شاه
خود را بخانه پنجم فیل وزیر خویش خواهد سبز پیاده

پیاده شاه شه گوید سرخ والیس همان خانه خواهد رفت

سبز وزیر خود را بدهم اسپ وزیر شد سرخ لاعلاج

اسپ سبز را بگرفت سبز از فیل و زیر پیاده گرفته مات

شاه سبز ، رخ باخت ۳

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | سبز پیاده | | | | |
| سبز پیاده | سبز پیاده | | | | | | |
| | سبز پیاده | | سبز شتر | | | سبز پیاده | |
| | | شترا | سبز رخ | | اسپ سبز | | سبز پیاده |
| | پیاده سرخ | | | | | | |
| | | پیاده سرخ | رخ سرخ | شاه سرخ | | فیل سرخ | |
| | | | رخ سرخ | | پیاده سرخ | | وزیر سرخ |
| | | | | | | | |

سبز اسپ خود را که بجنبم شاه نهاده است بجنیم فیل طرف

۸۶

شاه خود رفته شد گوید سرخ لاچار بچهارم فیل طرف

خود خواهد سبز از اسپ خود که بچهارم فیل طرف

شاه بوده است بسوم وزیر خود رفته شد گوید

سرخ لاچار بچهارم خانه خود خواهد آمد سبز از بهای

اسپ خود اسپ سرخ گرفته شد گوید سرخ

۸۳ لاچار رخ سبز خواهد گرفت سبز فیل خود که بچهارم

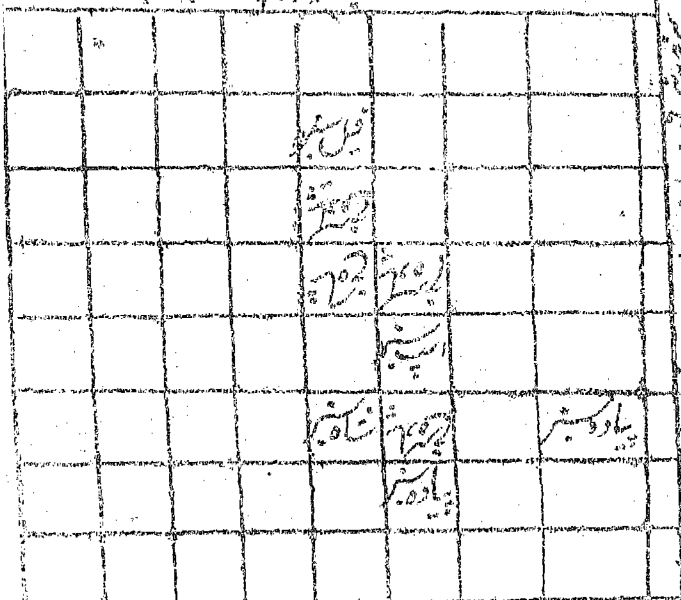
رخ طرف وزیر نهاده است بخانه دوم فیل طرف

وزیر آمده به اسپ خود زور ده سرخ بر باخت که

باز سبز اسپ خود را که درمیان فیل و شاه بوده است

برخاسته بشه فیل ما

نماید




سفید شاه خود را به سوم خانهٔ فرزین رود و سیاه رخ الپا

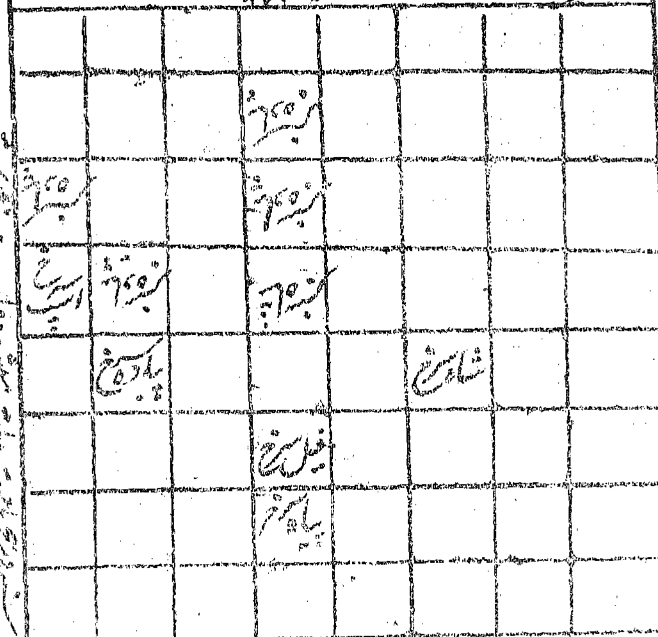
خود را بگرفت سفید فیل خود را به سوم فیل فرزین سیاه رخ

سیاه الپا پیاده فرزین خود را سفید فیل خود را

فرزین سیاه رخ پیاده فرزین را سفید شاه

خود را به چهارم فرزین سیاه رخ الپا پیاده فرزین شاه

سبز پیاده گرفته است گوید قایم است




سرخ فیل خود را بخانه پنجم فیل برد شاه سبز شاه
بخانه پنجم شاه نهاد باخت سرخ فیل خود را بخانه
شاه خود نشد سبز بالا پیاده خود را نهاد سرخ با فیل
بخانه پنجم فیل شاه رود سبز بالا پیاده دوم خود را نهاد شه

۸۵

سرخ شاه خود را نجانه پنجم اسپ طرف شاه رود و سبز
لاچار بخانه چهارم وزیر خود خواهد آمد سرخ از اسپ خود
بخانه ششم فیل طرف وزیر خود در رفته شه گوید
شش با خبت ۱
پیاده سرخ
مات خواهد شد

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | پیاده سرخ | | | پیاده سرخ | |
| | | | پیاده سبز | | پیاده سرخ | پیاده سبز | پیاده سرخ |
| | | شاه سبز | | | | | پیاده سبز |
| | | | | پیاده سرخ | پیاده سبز | پیاده سبز | |
| | | | | پیاده سبز | | | |
| | | | | فیل سبز | | | |

۸۶

سبز فیل خود را نجانه پنجم رخ طرف وزیر رود و سرخ لاچار

لاچار بخانه چهارم وزیر خود خواهد آمد سبز فیل خود را

بخانه ششم اسپ وزیر خود رود سرخ لاچار باز بهمانجا

خواهد رفت سبز از فیل خود پیاده سرخ که بخانه سوم

شاه سبز نهاده است بگیرد سرخ بهمانجا بخانه

چهارم وزیر خود خواهد آمد سبز فیل خود را بخانه

طرف شاه رود سرخ لاچار باز بهمانجا خواهد رفت ۸۷

سبز فیل خود را بخانه دوم رخ طرف شاه رود سرخ

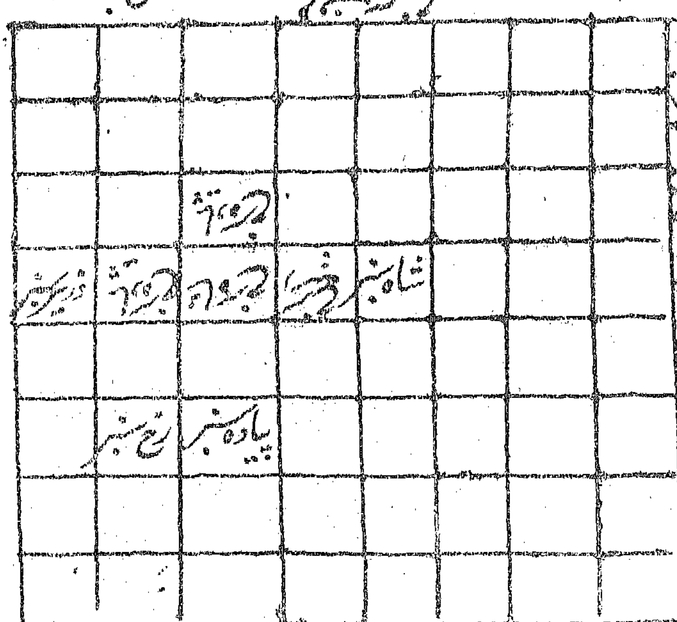
باز بخانه چهارم وزیر خود آید سبز پیاده اسب

مش کرده شه فیل

گوید مات

خواهد شد

شش اعجب ۲




۸۸

سرخ رخ خود را بخانه چهارم اسب طرف سبز برده نهد

سبز را شاه اسب نیست که از اسب رخ بگیرد ورنه

مات شود چه سبز از پیاده اسب رخ گرفته

شکر شاه سرخ بخانه پنجم فیل طرف خود خواهد رفت

سبز ... خود را بخانه سوم رخ طرف سبز برده سرخ

لاچار پیاده فیل پیش خواهد راند سبز شاه خود را بجای
چهارم شاه خود آرد سرخ لاچار از پیاده فیل پیاده را
سبز خواهد گرفت سبز فرزین خود را بجای سوم شاه خود
آرد سرخ لاچار پیاده اسپ خواهد راند سبز از فرزین خود بجای
چهارم فرزین پیاده شه گفت مات نماید سبز مشقش نمبر ۳

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | | | | سبز پیاده | | |
| | | | | | | | |
| سبز شاه | | | | | | | |
| سبز فرزین | سبز پیاده | سبز پیاده | | | | | |
| پیاده سرخ | | | | | رخ سرخ | | |
| | | | | | | | سبز رخ |
| شاه سرخ | | سبز فیل | | اسپ سرخ | فرزین سرخ | | رخ سرخ |

سبز از رخ خود بدوم رخ سرخ طرف وزیر رفت
شه گویند سرخ الا پا از شاه خواهد گرفت سبز از رخ
خود بخانه دوم فیل سرخ طرف وزیر رفته شه گویند
سرخ الا پا بخانه رخ خواهد سبز از اسپ خود بخانه سوم
اسپ سرخ رفته شه گویند سرخ الا پا از رخ خواهد گرفت
سبز از رخ خود بخانه دوم رخ سرخ رفته شه گوید سرخ ۹۰
الا پا از شاه خواهد گرفت سبز از پیاده خود رخ سرخ
گرفته شه گوید شاه سرخ الا پا بخانه رخ خواهد رفت

سبز پیاده
پیش کرده
مات کرده

شش با جنب

سبز شاه

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| سبز رخ | | سبز رخ | | | سبز اسب | | سبز رخ |
| پیاده سرخ | | | | سبز پیل | | سبز شتر | پیاده سرخ |
| | | | شاه سرخ | | | | |
| | | | پیاده سرخ | | پیاده سرخ | | |
| | سبز رخ | | | فیل سرخ | | | |
| | | | رخ سرخ | | | | رخ سرخ |

[illegible] ۹۱

سبز را سرخ خورد ... فرزین خورد رفت شه گوید سرخ

... فیل ... نیز خود خواهد رفت سبز سرخ خود را

پیاده سرخ شاه خود آورده پیاده ... با سرخ با پیاده فیل ...

با سرخ خود که شاه سرخ پیاده ... با سرخ خواهد آمد

در سر دو صورت سبز اسپ خود را بخانه سوم وزیر خود بیا

پس اگر اول رخ اندازد اسپ شه خواهد رسید و در صورت

اول پیاده گرفتن شه خواهد افتاد و انجام شاه سرخ را

پیاده فیل سبز گرفتن خواهد افتاد و سبز از فیل خود رخ

سرخ که بخانه چهارم آن رخ نشسته است بگیرد و سرخ

هر چه خواهد باز و سبز فیل خود را بخانه دوم وزیر خود ۹۱

آید سرخ هر چه خواهد باز و سبز رخ خود را بخانه شاه خود

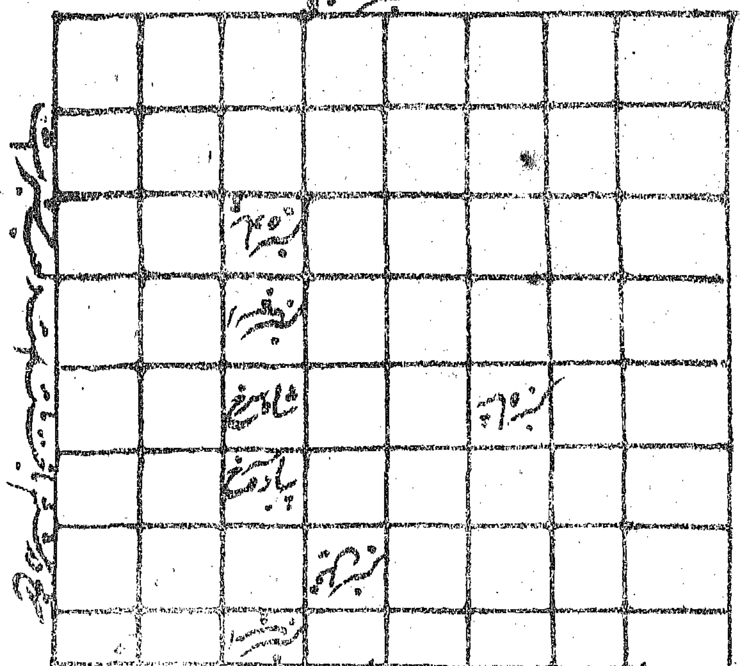
آمده شه کشت مات نماید و سرخ اگر سوای باخت نکرده

بالا خواهد یافت در کرم اسپ شه باخت مات خواهد

شد

شکل نجف ۵

۹۳




سبز اسب خود را اینجا فیل بنهد و دهد شه سرخ وزیر

شه سرخ لاچار بخانه چهارم وزیر خود آید سبز فیل خود را بخانه

همان فیل بنهد سرخ اگر پیاده را اندیشه فیل است شه خواهد

از شه لاچار بپایان خانه خواهد رفت سبز فیل خود را

بخانه دوم وزیر سرخ نهد شه سرخ لاچار بخانه چهارم وزیر خود آید

بهر فیل خود را بخانه سوم رخ وزیر سرخ نهد سرخ را

با سه آنجا خواهد انداز زیرا که اگر پیاده را ندهد فیل مات شود

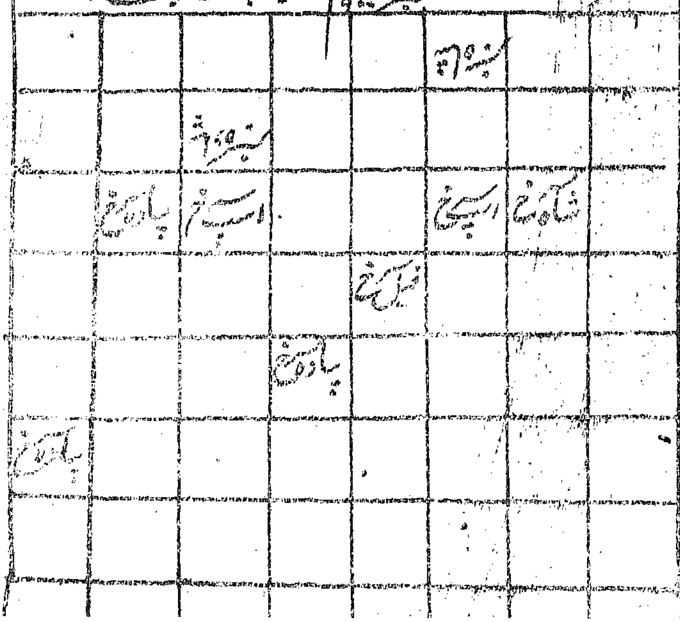
سبز اسب خود که بخانه سوم وزیر نهاده است بخانه

دوم اسب وزیر سرخ رفته گوید سرخ را با آنجا چهارم

وزیر خواهد رفت سبز اسب خود که بخانه چهارم فیل

نهاده است بخانه ششم اسب سبز رفته شه گوید مات خواهد ۹۳

سرخ بهفت مات است



سرخ پیاده وزیر خود راند سبز لاجار پیاده فیل خود را پیاده
سرخ خواهد گرفت سرخ فیل خود را بدوم فیل شاه طرف
سبز نهد سبز لاجار پیاده خواهد راند سرخ اسپ خود را بخانهٔ
شاه سبز نهد سبز اگر شاه خود را بخانهٔ دوم وزیر خود آورد
مات خواهد شد لهذا پیاده خواهد راند سرخ اسپ خود را بخانهٔ
۹۵ شاه سبز نشست بخانهٔ سوم وزیر سبز آمده شد چه سبز
شاه خود را بدوم فرزین خود خواهد آورد سرخ شاه خود را بد
اسپ وزیر سبز نهد سبز لاجار پیاده سرخ خواهد گرفت
سرخ اسپ خود را بخانهٔ سوم وزیر سبز نهاده است
هرجا که خواهد رود سبز ناچار پیاده خواهد راند سرخ پیاده
خواهد راند سرخ پیاده وزیر پیش کرده مات کند فقط

جانب سبز

جانب سرخ

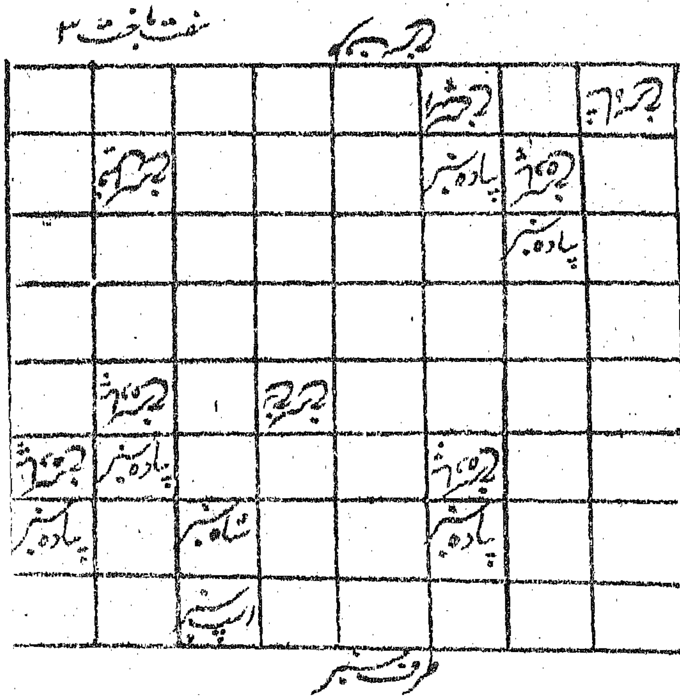
| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | فیل سرخ | پیاده سرخ | | | پیاده | |
| | | | | | پیاده سرخ | | |
| | | | اسب سبز | پیاده | | | رخ سبز |
| پیاده سرخ | | شاه سبز | | پیاده | | | |
| | | | اسب سبز | | فیل سبز | | رخ سبز |
| پیاده سرخ | پیاده سبز | | | | شاه سرخ | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | فرزین سبز | پیاده سرخ | |

[illegible]

سبز را اسب خود که سوم شاه سرخ نهاده است کام
فیل خود را شه گوید سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت
سبز رخ خود که سوم رخ سرخ نهاده است سوم رخ
طرف شاه رفته شه گوید سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت

سبز از فیل خود که چهارم فیل سبز نهاده است
بدوم وزیر خود رفته شه گوید سرخ لاچار از اسپ
خواهد گرفت سبز از وزیر خود بچهارم اسپ سرخ رفته
شه گوید سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز از اسپ خود
که بچهارم فرزین سبز نهاده است بسوم فیل سرخ شه گوید
سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز از رخ خود که چهارم
رخ سبز نهاده است بچهارم رخ دوم خود رفته شه گوید
سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز پیاده از پیش شه گوید
مات گوید تمام شد

هفت مات ۳




سرخ از فیل خود بیت تحجیم وزیر خود رفته شه گوید سبز لاچار
اسپ در پیش خواهد انداخت سرخ از رخ خود اسپ سبز بگیرد سبز
خسرو رنجانه فیل زیر خود خواهد آمد سرخ فیل خود را از انجانه
بخانه فیل دوم خود آید سبز خسرو رنجانه دوم فیل زیر خود خواهد
سرخ رخ خود را انجانه شاه خود و اسپ آید سبز لاچار انجانه

فیل خواهد امد رخ فیل خود بجانه اسپ فرزین سبز نهد سبز
لاچار فیل خواهد گرفت رخ رخ خود را بجانه فیل شاه
آید سبز لاچار بجانه رخ خواهد رفت رخ از رخ خود بجانه
فیل فرزین سبز رفته شه گوید مات خواهد شد فقط

سفت مات ۳ دسته ۲

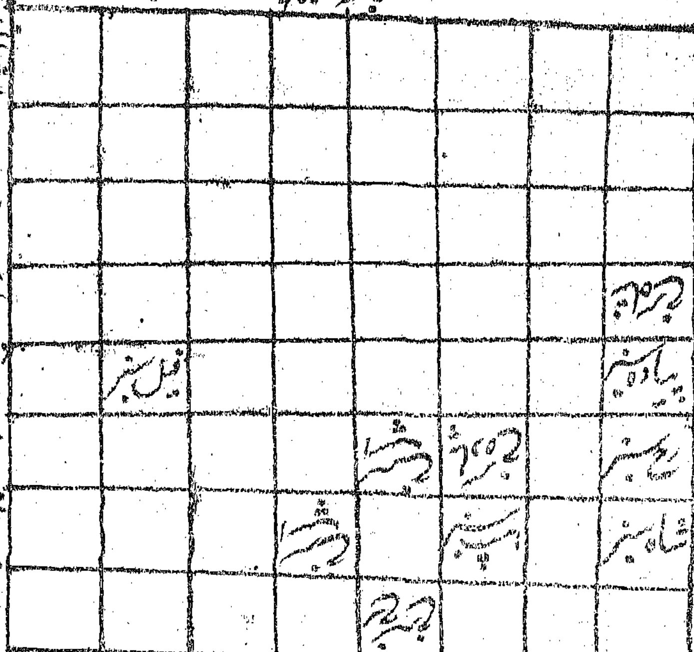
۹۹

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | اسپ سبز | | | | | رخ سبز |
| | | رخ سبز | | | | فرزین سبز | |
| مهره سرخ | مهره سرخ | | | مهره سبز | | | |
| | | | | | مهره سبز | | |
| | مهره سرخ | پیاده سبز | | | | | |
| | فیل سبز | | | | | | مهره سرخ |
| پیاده سبز | | | | پیاده سبز | | | فیل سبز |
| شاه سبز | | | | | | | |

رخ از فرزین خود بجانه فیل شاه سبز رفته شه گوید (فرزین سبز)

سبز شاه پیاده سرخ خواهد آمد اسپ چپ خانهٔ دوم سبز
گرفته شه گوید سبز خانهٔ سوم فیل زیر خود خواهد آمد سرخ
از وزیر خود خانهٔ سوم وزیر سبز آمده شه گوید سبز خانهٔ دوم اسپ
لا چپ خواهد رفت سرخ از وزیر خود خانهٔ دوم وزیر سبز
زده شه گوید سبز خانهٔ سوم رخ وزیر خود خواهد رفت
سرخ از وزیر خود پیاده رخ سبز گرفته شه گوید سبز ۱۰۰
لا چپ از فیل خود خواهد گرفت سرخ از اسپ خود
خانهٔ دوم فیل سبز رفته شه گوید سبز لا چپ خانهٔ
چهارم رخ خود رفت سرخ از رخ خود خانهٔ پنجم اسپ چپ
شاه خود رفته شه گوید مات شد بازی اگر سبز سوای
الا تحت مهره بالا خواهد باخت بچهار شه

چهرم سفت یافته ۵




سرخ از اسب خود که بخانه سوم شاه سبز نهاده است

بخانه فیل شاه سبز رفته شه گوید سبز از دو خانه جای که

نطع پیاده سبز اسب خود را که بخانه فیل سبز نهاده است

بخانه ... سبز رفته از رخ شه گوید سبز لاچار بخانه دوم

رخ شاه ... سرخ از اسب خود که بخانه دوم ...

فرزین نهاده است بخانه فیل سبز رفته شد گوید سبز لاچار

بخانه اسپ خود خواهد رفت سرخ از اسپ خود که

بخانه سوم اسپ سبز نشسته است بخانه دوم شاه سبز

رفته شد گوید سبز لاچار بخانه رخ خواهد رفت سرخ

از اسپ خود که بخانه فیل نهاده است بخانه سوم اسپ

سبز آمده شد گوید سبز لاچار بخانه دوم رخ خواهد ١٠٢

سرخ از رخ خود بخانه رخ سبز رفته شد گوید سبز لاچار

اسپ خواهد گرفت سرخ از اسپ خود که بخانه سوم

اسپ سبز نهاده است بخانه فیل سبز رفته شد گوید مات

خواهد

شد فقط

هشت با هشت ۱

سبز

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | شتر سرخ | | | | | | |
| سبز | | | | سبز | سبز | | |
| سبز | | | | | اسپ سرخ | | |
| | | | شاه سرخ | فیل سرخ | | | |
| پیاده سرخ | | | پیاده سرخ | پیاده سرخ | | | |
| | | | | | وزیر سرخ | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |

طرف سرخ

# نقشه شطرنج مسن تصنیف میرجان جاکوب صاحب بهادر المتخلص بغضنفر

## قصیده

گرچه شطرنج با فن است لیک / نقشه اش زان بی لطیف است
مر روان شاه نل قسمتی / پی نبرده در و سهل طریق

منتهی اندر آن چه حیرانست　　مبتدی را رسد چه امکانست

ای بخشمند عالم هستی　　چونکه شطرنج برگزیدستی

نقشها تازه طرح انداز　　وز کهن نقش رخ دل پرداز

کن چنین نقش غریب ایجاد　　که کند جمله شاطران ارشاد

تا خبر شود از اصول بساط　　کی تواند شدن حصول نشاط

صورت نقش آشکار کنم　　اسم هر مهره آشکار کنم ۱۰۴

کی چنین نقش بست تحریر　　تا نشد صورت تصویر

خانه مهره ابتدا دارد　　هشت در هشت خانه بشمار

بر فلک رخ بدر چون رخ ماه　　در قطار از خانهای دو شاه

لشکر هر بساط جای دو شاه　　هر یکی رخ و هر سپاه سیاه

جانب خانهای هر دو وزیر　　فیل فیلین رخ اعظم کبیر

مهره هایی که جانب شاه اند

همگی آن شاه باجاه اند

فوج دیگر به پهلوی دستور

زاسم دستوری پذیرد نور

نام فرز و بیدق از سوار بود

١٠٥ چون رشد فوج را مدار بود

اولاً مهره های سرخ بنهی

بعد از آن خود سپید قرار ده

کرسی شاه سرخ را اجلاس

پنجمین خانه وزیر شناس

جای جنگ وزیر فرمرا

سیوم پیل شه بود خانه

چون شود رخ بزرم صف آرا

ششمین اسپ فرزگیر و جا

پیل را طرفه جایگاه بود

پنجمین جا ذ زر شاه بود ۱۰۶

چون بمیدان کمت وز بلند

ششمین پیل شاه جا سازد

چارمین خانه وشه و دستور

سم بود از پیادگان مشهور

چارمین خانه رخ فرزین

بیدق سرخ را مقام گزین

هشت مهره شدند نام بنام
بازی سرخ را رسد انجام
مهرهای سیه چو ار آید
طرز نقشد از خود همان شاید
دویم خود و سیه شه فرخ
دوم فیل شاه خانه رخ
فیل در دویم رخ دستور
پیاده در سوم رخ مذکور
مهرهای سیاه چار بنام
درج کردیم و نقشه گشته تمام

لطف و انداز تازه مطلوبست

مات از دو پیاده مقصود است

جنبش هشت جمله محمود است

حال هر سطر را بیان سازم

هشت جنبش همی عیان سازم

جنبش اول است زین آیین ۱۰۸

کرد یک کشت شاه را فرزین

شاه از بیت خانه تحویل

بر خود اعراب آورد از پیل

جنبش دوم است بس عجب

شاه را کشت میر با اسپ

نزد مرد سلیم فرزانه

شاه را نیست جز یکی خانه

جنبشش سوم است با تدبیر

که کند رد به جنبش گشت وزیر

ششم فرزین چو شد شه مایل

106 لاجرم شاه رخ کند حامل

چارمین جنبش است خاطرخواه

که رساند پیاده پیل سیاه

شاه را چونکه خانه آید تنگ

بیدق و پیش را دهد آهنگ

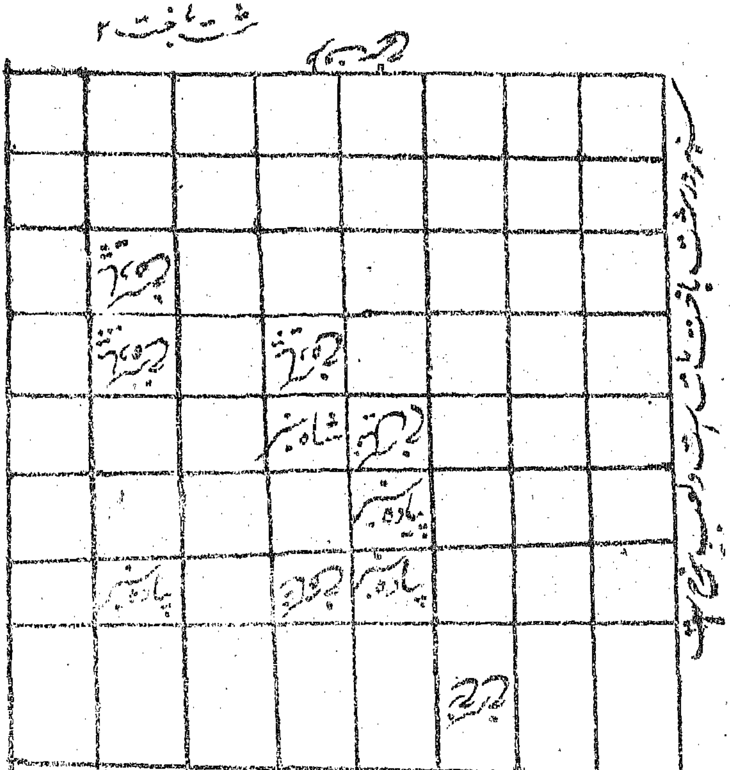
جنبشش پنجم است زین هنجار

که دهد اسب شاه را رفتار
نزد ارباب عقل و فکر رسا
شاه را خانه بود ملجا
از ششم جنبش این ادا خیزد
بیدق سرخ خون رخ ریزد 110
هفتمین ششمن زهر دو جهات
گشت هر دو پیاده سازد مات
وانی انها چه سر بیان کردیم صح
در صفی زبهر آن مستقیم
سر این عقده بس بگفتیم

گرچه شائق براه درماند
پی بمقصد برد چو برخواند
آنکه قادر بود بتحلیلش
نگراید بسوی تفصیلش
خود چرا ملتزم کند هیهات
کز نشان اودش طرق مات 111
برخود الزام خواندنش داند
بغضنفر چه از زبان راند

تمت تمام شد

شرط باخت ۲




سرخ رخ خود را بچهارم فیل وزیر خود آید سبز لاچار با
پیاده اسب پیش خواهد راند سرخ رخ خود را بچهارم
رخ وزیر خود آید سبز لاچار بسبب پیاده پیش خواهد
راند سرخ فیل خود را بدوم فیل وزیر سبز برد و سبز لاچار با

را با اسب پیاده شاه پیش خواهد راند رخ فیل خود را
اسب سوم اسب وزیر نیز خانه سوم وزیر اگر دوم پیاده شاه پیش کند
رخ پنج خود را حالا هم اسب وزیر کند و اگر پیاده
رخ دیگر رخ از فیل خود دیگر و حالا هر دو را حصه
در صورت اول با اسب وزیر اسب را و خود پیاده رخ
خواهد گرفت رخ از فیل خود پیاده وزیر دیگر و اسب را
پیاده وزیر شاه خواهد راند رخ فیل خود را
سوم وزیر بر اسب وزیر حالا پیاده شاه خواهد راند
رخ از رخ خود شش خانه پیش راند

تمت بالخیر

ش[illegible] با [illegible] سوم

[illegible]

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | رخ سبز | | فیل سبز | | | | |
| رخ سرخ | | | رخ سرخ | | رخ سرخ | | |
| پیاده سبز | رخ سرخ | | رخ سرخ | رخ سرخ | پیاده سبز | | |
| | | | اسپ سبز | | | پیاده سبز | رخ سرخ |
| | اسپ سبز | | رخ سرخ | | | | |
| وزیر سبز | | | | | | | |
| | | پیاده سبز | | | | | |
| شاه سبز | | | | | | | |

طرف سبز

سبز از فیل خود بدهم وزیر سرخ شه گوید سرخ
لابد از خانهٔ چهارم وزیر خود خواهد رفت سبز وزیر خود را
بخانهٔ سوم فیل شاه خود نهد سرخ الا اسپ خود
سبز بگیرد یا اسپ دوم خود بجای راند یا وزیر خود

خود بجایی برد یا برد پیاده مهلکی خود راند در یک باخت
مات خواهد شد و اگر از فیل خود اسب سبز بگیرد در
دو باخت مات خواهد شد و اگر فیل خود را بخانه پنجم
اسب سرخ وزیر شود در سه باخت مات سبز از جهت
۱۱۵ سرخ را بهتر این است که فیل خود را بخانه چهارم فیل وزیر
سبز از اسب خود سوم فیل شاه سرخ رسیده
سرخ را بخانه سوم وزیر خود خواهد آمد سبز از اسب
خود بخانه چهارم فیل شاه رسیده شه گوید سرخ
را بجا از وزیر خواهد گرفت سبز از اسب خود بخانه شاه سرخ
رسیده شه گوید سرخ را بجا بخانه چهارم وزیر خواهد رفت
سبز از فیل خود بخانه سوم شاه سرخ رفته شه گوید سرخ

رخ الاول [illegible] شاه و فیل خود را [illegible] گرفت سبز [illegible]

[illegible] سوم فیل شاه [illegible] رخ [illegible] [illegible]

چهارم [illegible] [illegible] گرفت سبز [illegible] [illegible]

فیل رخ [illegible] [illegible] [illegible] شد

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | [illegible] | | | | [illegible] | | |
| | [illegible] | | | | [illegible] | [illegible] | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | پیاده سبز | |
| | | | | [illegible] | | | |
| | | | [illegible] | | | [illegible] | |
| | [illegible] | | | [illegible] | پیاده سبز | | [illegible] سبز |
| | | | | | [illegible] سبز | شاه سبز | رخ سبز |

سرخ از اسپ خود سوم فیل شاه سبز رفت
شه گوید سبز را بهتر آنست که از اسپ بگیرد رخ
از پیاده و از اسپ خود پیاده فیل سبز گرفته شه گوید
سبز را بجا از شاه پیاده خواهد گرفت سرخ پیاده
وزیر خود پیش کرده شه گوید سبز را بهتر است
که از شاه خود بگیرد سرخ از اسپ دوم خود بخانه پنجم
فیل شاه آمده شه گوید سبز را بهتر است که
بخانه پنجم از شاه سبز بیاید سرخ از وزیر خود بخانه
پنجم اسپ وزیر سرخ رفته شه گوید سبز را بخانه
پنجم وزیر خود خواهد رفت سرخ از اسپ خود بخانه چهارم
اسپ شاه سرخ رفته شه گوید سبز را بخانه پنجم

شاه خود خواهد اند[اخت] رخ از وزیر خود پنجخانه

فیل سبز شاه خود آمده شه گوید سبز لاچار اسـ

خواهد گرفت سرخ رخ از وزیر خود پنجخانه پیچم اسپ

خود شه گفته مات نماید شت با پنجم

شش تا بنده

رخ سرخ

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | رخ سرخ |
| | | | اسپ سبز | | | | |
| | | | | | | رخ سرخ | |
| | | | | رخ سرخ | | پیاده سبز | رخ سرخ |
| | | | | | | شاه سبز | رخ سرخ |
| | | | | | پیاده سبز | | رخ سبز |
| | | | | | | | پیاده سبز |
| | | | | | | | |

١١٨

رخ سبز

سرخ از وزیر خود بچهارم فیل وزیر سرخ آمده شه گوید
سبز اگر اسپ را که بخانه چهارم رخ سرخ نهاده است
خواهد گرفت سبز روبی مات خواهد شد ازینجهت
اسپ را که بخانه پنجم رخ سرخ نهاده است ضرور
۱۱۹ خواهد گرفت سرخ اسپ خود را بخانه پنجم فیل وزیر
سبز لاچار رخ خود را بخانه سوم اسپ خود خواهد آمد
زیرا که در دیگر جا بجا بروبی مات سرخ از وزیر خود بخانه
دوم رخ سرخ رفته شه گوید سبز لاچار بخانه چهارم اسپ
شاه سبز خواهد امد سرخ از وزیر خود اسپ سبز که بخانه دوم
شاه سرخ نهاده است گرفته شه گوید سبز لاچار باز بجا بخانه
خواهد رفت سرخ از وزیر خود باز بخانه دوم رخ خود رسید ه

شه گوید سبز را پیاده شاه چپ اول اسپ خود جواب دهد

سرخ شاه خود را بخانه دوم سرخ آید سبز را شتر شه

که پیاده رخ پیش کند سرخ شاه خود را بخانه سوم اسپ

سبز رخ خطا به پیاده سرخ از زیر خود شه گوید تا مات شود

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | فرزین سرخ | | | | |
| فیل سرخ | | | | | | | |
| | پیاده سرخ | | پیاده سرخ | | | | |
| | | | | | پیاده سبز | | |
| پیاده سبز | | | | اسپ سرخ | | | سبز رخ |
| پیاده سبز | پیاده سرخ | پیاده سبز | | سبز اشتر | شاه سرخ | پیاده سبز | فیل سبز |
| | | | رخ سرخ | سبز اشتر | | پیاده سرخ | سبز رخ |
| | | | رخ سرخ | | | | |

[illegible]

سبز از وزیر خود چهارم خانه رخ وزیر آمده شه گوید سرخ
خود اسب سبز خواهد گرفت زیرا که اگر فیل در میان
انداز و در ساخت مات خواهد شد سبز پیاده فیل
پیش کرده شه گوید سرخ لاچار بخانه سوم وزیر خود
خواهد رفت سبز از وزیر خود بخانه چهارم اسپ شاه
۱۲۱ خود رفته شه گوید سرخ لاچار بخانه دوم فیل وزیر خود خواهد رفت
سبز از پیاده رخ خود پیاده اسپ رخ گرفته شه گوید
سرخ لاچار بخانه اسپ خواهد رفت سبز از وزیر خود
بخانه سوم وزیر سرخ رفته شه گوید سرخ را بهتر نیست
که از رخ خود وزیر سبز بگیرد ورنه سبز در دوی مات خواهد شد
سبز پیاده فیل پیش کرده شه گوید سرخ لاچار بخانه رخ

خواهد رفت سوم سبز از پیاده فیل رخ سرخ گرفته و فرزین گوید
شه گوید سرخ رخ در میان خواهد انداخت سبز رخ آن فرزین
گرفته مات گوید و اگر در باخت ششم سرخ از رخ خود اسب سبز بگیرد
رخ دوم خود را بجانه اسب سرخ برابر شاه نهد سبز رخ خود را بجانه
رخ سرخ طرف شاه نهد در صورت سوم در باخت شاه شه

نه باخته ۲ سبز سوم

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | اسب سبز | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | پیاده سرخ | پیاده سرخ |
| | | | | | | | شاه سرخ |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | شاه سبز | | | | |
| | | | فیل سرخ | | رخ سرخ | | |

طرف سرخ

سرخ رخ خود را بخانهٔ دوم فیل وزیر سبز نهد سبز بخانهٔ رخ خواهد رفت
سرخ از رخ خود بخانهٔ دوم رخ سبز رفته شه گوید سبز
بخانهٔ اسپ خواهد سرخ از رخ خود بخانهٔ رخ سبز شه گوید سبز
از شاه خواهد گرفت سرخ پیادهٔ اسپ پیش کرده شه
گوید سبز بخانهٔ اسپ ضرور خواهد آمد زیرا که اگر بخانهٔ دوم

رخ خواهد رفت جلد مات خواهد شد سرخ از فیل خود
بخانهٔ سوم اسپ وزیر شه گوید سبز بخانهٔ دوم رخ خود خواهد رفت
سرخ از فیل خود بخانهٔ دوم فیل وزیر آمده شه گوید سبز
بخانهٔ اسپ خواهد رفت سرخ شاه خود را بخانهٔ ششم
اسپ شاه خود رود سبز لاچار فیل سبز را [illegible] کرد سرخ
از فیل خود بخانهٔ سوم اسپ وزیر رفته شه گوید سبز لاچار

فیل را از وزیر خواهد گرفت سرخ پیاده رخ پیش کرده

مات نماید

نباخت ۳ [illegible] سبز

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | شاه سرخ | | [illegible] سبز | |
| | رخ سرخ | | | | | | |
| | | | | | [illegible] سبز | | |
| | | | | | وزیر سرخ | | |
| | | | | | پیاده سرخ | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | فیل سرخ | | |

سرخ از وزیر خود بجا [illegible] هم وزیر خود رفته شد گوید سبز لاچار (رفت سرخ)

بجا رخ خواهد رفت سرخ وزیر خود را چهارم خانه وزیر

آید سبز لاچار بجا اسب خواهد سرخ پیاده فیل

فیل چهارمش                رانده سبز لاجا بخانه رخ خواهد رفت
سرخ فیل خود را بخانه سوم وزیر خویش نهد سبز لاجار
بخانه اسب خواهد رفت سرخ از وزیر خود بخانه چهارم
اسب شاه سرخ رفته شه گوید سبز لاجا بخانه رخ خواهد رفت
سرخ وزیر خود را بخانه پنجم اسب شاه سرخ نهد سبز لاجار
۱۲۵ از پیاده وزیر سرخ خواهد گرفت سرخ پیاده فیل
پیش رانده سبز خواه پیاده راند خواه شاه خود را
بخانه اسب آید سرخ رخ خود را بخانه دوم رخ
وزیر سبز نهد سبز هرچه خواهد بازد سرخ پیاده فیل
پیش کرده شه گفته مات شده باشد      فقط
تمت بالخیر

نرباخت ۳ جبره ۹۵

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | فیل سبز | | | | | | |
| | | | جبره سرخ | | | | |
| وزیر سبز | | | جبره سرخ | | رخ سبز | | جبره سرخ |
| | جبره سرخ | | | جبره سرخ | | | پیاده سبز |
| پیاده سبز | | [illegible] | | | | | |
| | | | | اسپ سبز | | | |
| | پیاده سبز | پیاده سبز | اسپ سبز | | جبره سرخ | پیاده سبز | |
| | | شاه سبز | | | رخ سبز | جبره | جبره |

طرف سبز

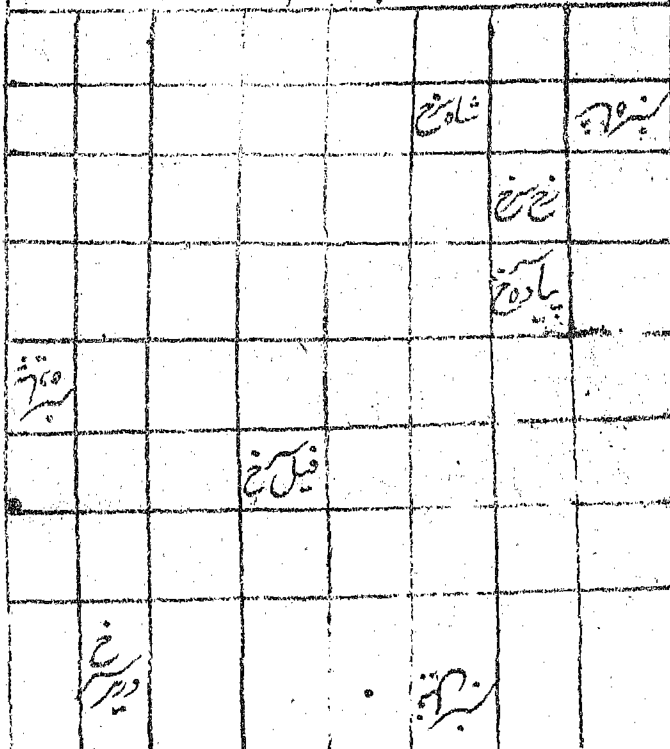
سبز [illegible] سرخ

۱۲۶

سرخ از رخ خود رخ سبز گرفته شد گوید سبز از اسپ
خواهد گرفت سرخ از رخ دوم خود اسپ سبز گرفته شد
گوید سبز ضرر و از اسپ دوم خود خواهد گرفت سرخ از وزیر
خود اسپ سبز گرفته شد گوید سبز لاچار شجانه دوم وزیر

خواهد امد سرخ از وزیر خود بخانهٔ وزیر سبز آمده شه گوید
سبز اگر بخانهٔ سوم فیل خود خواهد رفت سبز وزیر
مات خواهد شد از بخت بخانهٔ سوم شاه خود خواهد رفت
سرخ از اسپ خود بخانهٔ پنجم اسپ وزیر سرخ آمده
شه گوید سبز لاچار بخانهٔ چهارم شاه خود خواهد رفت
سرخ از وزیر خود بخانهٔ چهارم شاه خود رسیده شه گوید ۱۲۸
سبز اگر از شاه خود دیگر بخانهٔ اسپ سرخ که رخ گرفته گوید
مات است از بخت بخانهٔ پنجم فیل شاه سبز خواهد رفت
سرخ از اسپ خود بخانهٔ سوم شاه سبز رفته شه گوید
سبز لاچار بخانهٔ سوم اسپ وزیر سرخ رود سرخ از وزیر
خود بخانهٔ اسپ وزیر رسیده شه گوید سبز لاچار

پیاده رخ سرخ خواهد گرفت سرخ از اسپ خود به پنجم
اسپ سرخ رسیده شه کند مات خواهد شد
سبز ۹ نه باخت ۵




سرخ رخ خود را انجا نه اسپ سبز رفته شه فیل گوید
سبز لاچار از فیل خود فیل سرخ خواهد گرفت

سبز ورنه باخت نشه پیاده مات میشود و شرط دیگر اینست که وقت مات کردن
نزد سرخ سوای پیاده دیگر مهره باقی نمانده و پیاده سبز رخ گردید و باخت کرده باشد

... ابیض سبز

لاچار نیجانه رخ خود خواهد رفت سرخ از وزیر خود نیجانه رخ

سرخ امده شه گوید سبز لاچار فیل خود نیجانه دوم رخ

درمیان خواهد انداخت سرخ رخ خود نیجانه سوم اسپ

سبز نهد سبز لاچار پیاده رخ خواهد راند سرخ رخ خود را

نیجانه سوم رخ شاه سبز رود سبز لاچار پیاده خواهد راند

سرخ پیاده اسپ خود را پیش راند سبز لاچار پیاده را

رخ خواهد کرد سرخ از رخ خود نیجانه رخ سبز طرف شاه رفته

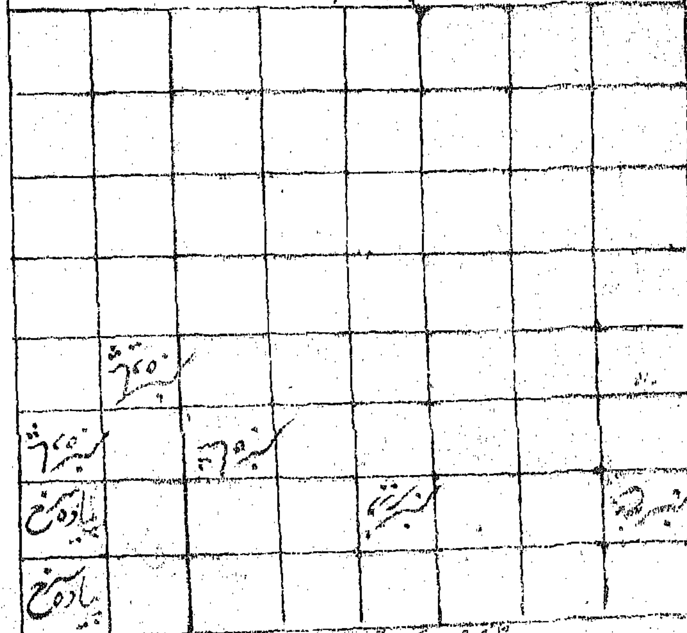
شه گوید سبز لاچار از رخ خود رخ سرخ بگیرد سرخ از وزیر خود

نیجانه رخ طرف وزیر آمده شه گوید سبز لاچار از رخ خود

خواهد گرفت سرخ پیاده اسپ پیش کرده شه گوید

۱۲۹

مات خواهد شد سبز به ده [illegible] ۱




سرخ رخ خود را به [illegible] چهارم رخ سبز طرف شاه رساند

سرخ سوی شاه جا ندارد همان خواهد رفت سبز از وزیر [illegible]

شه گوید شاه ناچار بجای رخ خواهد رفت سبز وزیر خود را

بسوم [illegible] سرخ ناچار از پیاده خواهد گرفت

سبز پیاده رخ را پیش راند سرخ از پیاده خود رخ سبز را
گرفت سبز شاه خود را بسوم اسپ سرخ رخ فرزین نهد
سرخ پیاده خود را براند سبز شاه خود را بسوم رخ سرخ برد
سرخ پیاده خود را براند سبز پیاده اسپ خود را پیش راند
سرخ پیاده خود را براند سبز پیاده اسپ پیش کرده تا گوید

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| سبز شاه | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| پیاده سرخ | | | | | | | |
| پیاده سرخ | شاه سرخ | | سبز [illegible] | | | | |
| پیاده سرخ | پیاده سرخ | | | | | | |
| | سبز رخ | | | | | | |

طرف سرخ

سبز وزیر خود را نجانه شاه سرخ رود سرخ لاچار پیاده رخ
خواهد راند سبز وزیر خود را نجانه سوم وزیر سبز رفته شه گوید
سرخ شاه خود را نجانه چهارم اسب وزیر رود سبز از وزیر
خود نجانه سوم شاه خویش آمده شه گوید سرخ شاه خود را
نجانه سوم اسب وزیر آید سبز وزیر خود نجانه چهارم شاه
خویش آمده شه گوید سرخ در خانه چهارم اسب خود خواهد آمد ۱۳۲
سبز از وزیر خود نجانه پنجم شاه خود آمده شه گوید سرخ نجانه
سوم اسب وزیر خود خواهد آمد سبز از وزیر خود نجانه پنجم رخ
طرف شاه خویش آمده شه گوید سرخ لاچار وزیر را
خواهد گرفت سبز شاه خود را نجانه پنجم فیل شاه خویش
آید سرخ لاچار پیاده اسب رانده شه گوید سبز شاه خود را

[illegible] پیم فیل خود اید سرخ لاچار پیاده اسپ خواهد زند

سبز شاه خود انجا نه پنجم فیل خویش نهد سرخ لاچار پیاده

اسپ خواهد راند سبز از پیاده رخ گرفته مات کرده

اگر سرخ شاه را انجا نه چهارم رخ خواهد رفت [illegible] مات شود

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | اسپ سرخ | | | | | |
| پیاده سبز | پیاده سرخ | پیاده سرخ | | | | | رخ سرخ |
| | پیاده سرخ | اسپ سبز | | | | پیاده سبز | پیاده سبز |
| | رخ سرخ | | | | پیاده سرخ | | پیاده سبز |
| | | پیاده سبز | فیل سبز | اشتر سبز | سبز [illegible] | سبز [illegible] | پیاده سبز |
| وزیر سرخ | سبز [illegible] | | | اشتر سبز | اسپ سبز | سبز [illegible] | |
| | | | | فیل سرخ | سبز [illegible] | | شاه سرخ |

طرح [illegible] مات کردن سرخ سبز را [illegible] ساخت

رخ از فیل خود که سوم فرزین رخ نهاده است چهارم
شاه رفته شد گویند سبز را پیاده رخ را که چهارم فیل
شاه نهاده است خواهد گرفت رخ از اسپ خود که خانه
هفتم فیل وزیر رخ نهاده است خانه ششم شاه خود
آمده شد گویند سبز را خانه چهارم وزیر خود خواهد رخ ۱۳۴
از اسپ خود که خانه دوم فیل شاه نهاده است خانه
سوم فرزین خود رفته شد گویند سبز را خانه سوم شاه خود
خواهد رفت رخ از اسپ خود که خانه ششم شاه رخ
نهاده است پیاده که سبز را که خانه پنجم اسپ شاه رخ نهاده است
گرفته از رخ شد گویند سبز را خانه دوم وزیر خود خواهد رفت
رخ از وزیر خود هفتم فیل طرف شاه رخ رفته شد گوید

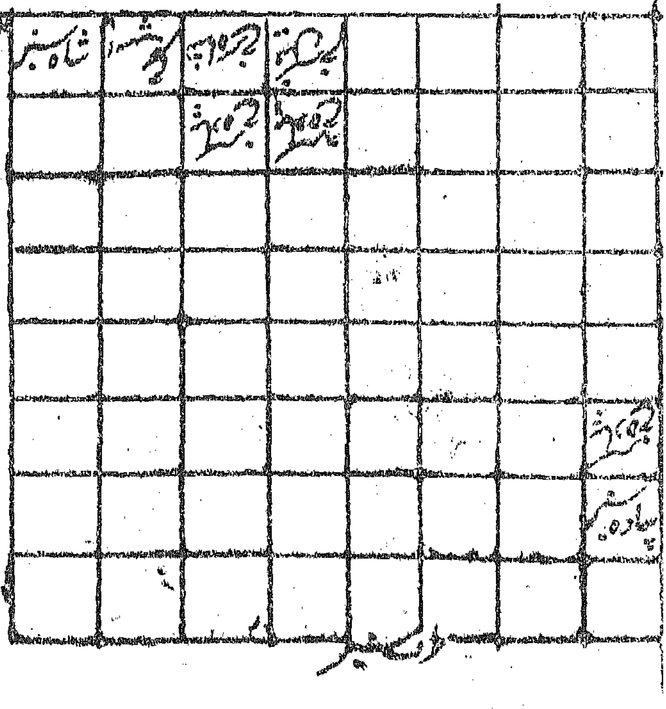
سبز تا جا بخانه شاه خود خواهد رفت سرخ از رخ خود که جا
ششم رخ نهاده است بجا رخ سبز رفته شد گوید سبز تا جا
فیل در میان خواهد انداخت سرخ از اسپ خود که بخانه
پنجم اسپ سرخ نهاده است ششم شاه خود رفته
شد گوید سبز تا جا بخانه فیل خواهد رفت سرخ
پیاده اسپ خود پیش کرده شد گوید سبز تا
بخانه اسپ خود خواهد رفت سرخ پیاده فیل خود
پیش کرده شد گوید سبز تا جا بخانه دوم رخ
خواهد رفت سرخ پیاده دوم اسپ خود پیش کرده
مات شاید

طرح مات کردن سبز سرخ را به وقت

سبز از رخ خود بخانه اسپ سرخ رفته شه گوید سرخ
لاچار بخانه دوم رخ خواهد رفت سبز اسپ خود
بخانه چهارم اسپ شاه سرخ آمده شه گوید سرخ لاچار از
اسپ خود خواهد گرفت سبز از رخ خود بخانه رخ سرخ
رفته شه گوید سرخ لاچار از شاه خواهد گرفت ١٣٧
سبز از رخ دویم خود بخانه اسپ سرخ آمده شه گوید
سرخ لاچار بخانه دوم رخ خواهد رفت سبز از رخ خود
بخانه رخ سرخ رفته شه گوید سرخ لاچار از شاه خواهد گرفت
سبز از اسپ خود بخانه سوم اسپ سرخ آمده شه گوید
سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز از وزیر خود بخانه
دوم اسپ سرخ شه گوید سرخ ناچار از وزیر خود فرزین سبز [illegible]

سبز از پیاده رخ خود وزیر سرخ گرفته شد گوید سرخ لاچار
شاه دوم رخ خواهد رفت سبز از پیاده دوم رخ خود فیل
سرخ گرفته شد گوید سرخ لاچار شاه سوم رخ خواهد رفت
سبز از پیاده سوم رخ اسپ سرخ گرفته شد گوید مات خواهد شد

جمله ۹ ده یافت ۳




١٣٨

سرخ اسپ خود را بسوم رخ شاه سرخ آید سبز لاچار
شاه را بدوم رخ سرخ خواهد آمد سرخ اسپ خود را بجای پنجم
اسپ خویش آید سبز لاچار بجای رخ خواهد رفت سرخ اسپ
خود را بجای چهارم شاه خویش آید سبز لاچار بجای دوم رخ
خواهد آمد ۱۲۱۲۱۱

ص سرخ اسپ خود را بسوم ۱۳۸
اسپ خویش آید سبز لاچار بجای سوم رخ سرخ خواهد
سرخ فیل خود را بسوم فیل و زیر خویش نهد سبز لاچار آنجا نه
هر جا که خواهد بیاید سرخ فیل خود را بشم فیل شاه سرخ
نهد سبز شاه خود را ضرور بسوم رخ خواهد برد و در ... ... 
مات شود سرخ شاه خود را بجای اسپ فرزین خویش نهد

سفید را باید شاه خود را نجات چهارم اسپ شه خواهد آورد

شه شاه خود را بدهم اسپ [illegible] آرد سفید را باید نجات شه

چهارم فیل شه [illegible] شه پیاده شاه پیش کرده شه [illegible]

سفید را باید چهارم اسپ شه [illegible] شه پیاده فیل پیش کرده

شه کرده مات خواهد شد [illegible] ده باقیست

سفید

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | [illegible] | | | | |
| | | | | [illegible] | | | |
| | | | | | | [illegible] | [illegible] |
| | | | | | | پیاده | [illegible] |
| | | | | | | | شاه [illegible] |
| | | | | | [illegible] | | |

سیاه

[illegible]

١٣٩

سرخ وزیر خود را بخانه دوم وزیر سبز رفته شده گوید سبز را پیاده
اسپ بخانه دوم فیل در میان خواهد انداخت سرخ اسپ خود را
بخانه چهارم رخ سرخ آمده شد فیل گوید سبز را پیاده بخانه رخ خواهد رفت
سرخ از وزیر خود بخانه چهارم شاه خویش آمده شد گوید سبز را پیاده
اسپ در میان خواهد انداخت سرخ فیل خود بخانه پنجم شاه
خویش نهد سبز را پیاده بخانه دوم رخ خواهد آمد سرخ از وزیر خود ١٤٠
بخانه چهارم وزیر سرخ آمده شد گوید سبز اگر اسپ در میان خواهد انداخت
نمود و می بشه پیاده مات خواهد شد بنابران بخانه رخ خواهد رفت
سرخ از وزیر خود بخانه دوم رخ شاه سبز رفته شد گوید سبز
را پیاده وزیر خواهد گرفت سرخ از فیل خود بخانه اسپ شاه سبز
رفته شد گوید سبز را پیاده بخانه رخ خواهد رفت سرخ از اسپ خود

بجانه سوم اسب سبز رفته شه گوید سبز لاچار را اسب خواهد
گرفت سرخ از پیاده اسب سبز بگیرد سبز لاچار پیاده سرخ
خواهد را سرخ پیاده پیش کرده مات گوید فقط همه

یازده باخت اول سرخ

۱۴۳

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | رخ سبز | | | | | |
| شاه سرخ | | شاه سبز | | | | | |
| | | | | | | | |
| پیاده سرخ | رخ سبز | | پیاده سبز | پیاده سبز | | | |
| | | | | | پیاده سرخ | | پیاده سبز |
| | | | اسب سبز | | پیاده سرخ | | پیاده سبز |
| | | | پیاده سرخ | | | | پیاده سرخ |
| | | | | | | | فیل سرخ |

سبز از پیاده وزیر خود پیاده فیل سرخ بگیرد سرخ مضطر
شاه را بجانه [illegible] سبز خواهد رفت پیاده و دیگر باخته

سبز در تیات شود سبز فیل خود را بجانه سوم سرخ شاه
سبز بنشیند پیاده سرخ بند شاه پادشاه سرخ بجانه دوم سرخ
سبز برود سبز فیل خود را بجانه دوم اسپ سبز آید سرخ پیاده
رخ پیش براند سبز فیل خود را بجانه سوم پیل سپیل آید
سرخ لاچار فیل خود بجانه دوم اسپ شاه خود بنهد سبز از
پیاده رخ فیل سرخ بگیرد سرخ لاچار پیاده رخ پیش براند ١٤٣
سبز فیل خود را بجانه وزیر سبز بنهد سرخ لاچار شاه را
بجانه رخ سبز برد سبز پیاده اسپ رانده اسپ طلب برساند
سرخ نیز کیشت شاه را بجانه دوم رخ برد سبز اسپ خود را
بجانه دوم شاه سرخ بیارد شاه سرخ باز بجانه رخ خواهد رفت
سبز اسپ خود را بجانه چهارم وزیر سرخ آرد شاه سرخ بجانه

دوم رخ خواهد رفت سبز از اسپ خود نجابد نحیم
اسپ وزیر سرخ زنده شد کوید رخ شماند رخ خواهد رفت
سبز از فیل خود سیوم فیل آن شد کشته مات نماید و اگر
سوای خانهای مجوزه خواهد جنبد و رخ نخست مات
خواهد شد یازده باخت
حیدر

۱۴۴

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | شاه سبز |
| | | | | | | | |
| | | | | | | رخ سرخ | پیاده سبز |
| | | | | | | رخ سرخ | |
| | | | رخ سرخ | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |

طرف سبز

سرخ اسپ خود را بدوم رخ وزیر سرخ نهد سبز لاچار بخانه اسپ
خواهد آمد سرخ اسپ دوم خود را بخانه سوم وزیر خودش نهد
سبز بخانه رخ خواهد رفت سرخ همین اسپ دوم خود را بخانه چهارم
اسپ وزیر سرخ نهد سبز بخانه اسپ خواهد آمد سرخ شاه خود را
بخانه سوم فیل وزیر خود آید سبز بخانه دوم اسپ سرخ آید سرخ شاه
۱۴۴ خود را بخانه پنجم فیل وزیر خود آید سبز بخانه سوم اسپ سرخ آید سرخ
شاه خود را بخانه پنجم اسپ وزیر خود نهد سبز شاه خود را بخانه
دوم اسپ سرخ خواهد رفت سرخ شاه خود را بخانه چهارم
فیل وزیر خود رود سبز بخانه رخ سرخ خواهد رفت سرخ شاه
خود را بخانه سوم فیل وزیر خود رود سبز بخانه اسپ خواهد آمد
سرخ شاه خود را بخانه سوم اسپ خود آید سبز بخانه رخ

خواهد رفت سرخ اسپ خود را آنجا نهد سفید فیل غیر
سرخ ابن ... را با پیاده شه خواهد راند سرخ از اسپ دوم
شه گفته مات شاه به هر کدام سواری از اسپهای ... الاسیر
دیگر خواهد یافت نزدیکی مات خواهد شد تمام

یازده نوبت ۳ سرخ

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | | سرخ شه | | | | |
| | | | پیاده سرخ | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | سپید رخ | سپید رخ | سپید فیل | سپید پیل |
| | | سپید شه | | | | | |
| | | | | شاه سرخ | | | |

[illegible]

[illegible]

سبز شاه خود را بخانهٔ دوم اسپ سرخ نهد سرخ لاچار بخانهٔ وزیر
خواهد رفت سبز رخ خود را بخانهٔ سوم فیل وزیر سرخ نهد سرخ
لاچار بخانهٔ شاه خواهد سبز اسپ خود را بخانهٔ چهارم وزیر
خود رود سرخ پیاده پیش خواهد راند سبز اسپ خود بخانهٔ
سوم وزیر سرخ رفته شه گوید سرخ لاچار بخانهٔ وزیر خواهد ۱۴۶
رفت سبز شاه خود را بخانهٔ سوم رخ سرخ آید سرخ لاچار
وزیر خواهد ساخت سبز اسپ خود بخانهٔ دوم اسپ
سرخ رفته شه گوید سرخ لاچار بخانهٔ شاه خواهد سبز رخ
خود بخانهٔ فیل سرخ شه گوید سرخ لاچار بخانهٔ وزیر پیاده خواهد رفت
سبز اسپ خود بخانهٔ سوم وزیر سرخ شه گوید سرخ لاچار
بخانهٔ فیل خواهد آمد سبز پیاده وزیر شه گوید ه ه ه

سرخ لا چار اینجا اسب خواهد رفت سبز از پیاده فیل شه گوید ۲

سرخ لاچار اینجا رخ خواهد رفت سبز پیاده اسب پیش کرده ۳

مات گوید

چهره ۴ پیاده باخت ۲

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | چهره دوم | | اسب سبز | | | | |
| چهره | فیل سبز | | شاه سبز | | | | |
| | | | | | | | |

طرف سبز

سرخ پیاده باخت بشه فیل مات شود

سبز شاه خود اینجا شاه خود آید رخ لاچار اینجا اسب سبز آید

سبز شاه خود در انجا نه وزیر سبز آمد سرخ لاچار باز بجا انجا
خواهد رفت سبز شاه خود در انجانه دوم وزیر خود برود
سرخ لاچار بجانه اسپ سبز آید سبز شاه خود در انجا سیوم
فیل سبز رود سرخ باز بجا انجا خواهد رفت سبز از اسپ
خود بجانه چهارم اسپ سبز شه گوید سرخ لاچار بجانه اسپ سبز
۱۴۸ آمد سبز فیل خود در انجانه سوم رخ سبز بند سرخ اگر پیاده راند
چل مات خواهد شد از بخت شاه خود در انجانه رخ خواهد رفت
سبز شاه خود در انجانه دوم وزیر خود آید سرخ شاه خود را
بجانه اسپ خواهد آمد سبز شاه خود در انجانه وزیر آید سرخ
شاه خود در انجانه رخ رود سبز شاه خود در انجانه فیل شتر
آمد سرخ لاچار پیاده پیش کرده شد خواهد گفت سبز شاه

شه در انجانه دوم فیل خویش بدست رخ لاچار پیاده اسپ
خواهد کرد و سبز از فیل شه در خانه دوم اسپ کشت مات نماید

یازده با چهارده ۵

سبز

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | اسپ سبز |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | پیاده سرخ |
| | | | | | | پیاده سرخ | پیاده سبز |
| | | | | | | پیاده سبز | |
| فیل سبز | | | | | شاه سبز | | رخ سرخ |

سبز اول اسپ در خانه دوم فیل انداز سرخ بدو رخ
خواهد رفت سبز اسپ در انجا بر ماهم فرزین انداز سرخ

بجا رخ خواهد آمد سبز اسپ خود را بخانه سوم فرزین سبز بنشاند رخ بجا

دوم رخ خواهد رفت سبز اسپ را بخانه دوم فیل نهم رخ

لاچار به پیاده خواهد گرفت سبز از فیل خود بخانه پنجم شاه خود

شه کوید رخ لاچار بجا رخ خواهد رفت سبز فیل را بخانه سوم اسپ سبز

کشت رخ لاچار از پیاده رخ خواهد گرفت سبز پیاده را در بیت شاه رخ کرد مات بجا

نقشه [illegible] 150

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | پیاده سرخ | | | | | |
| | | | | | | | |
| پیاده سبز | پیاده سبز | پیاده سبز | پیاده سبز | پیاده سبز | پیاده سبز | پیاده سبز | |
| | | | | اسپ سبز | | شاه سبز | |
| | | | | | | | شاه سرخ |
| | | | | | | | پیاده سبز |
| رخ سبز | | | | | | | رخ سبز |

طرف سبز

سبز از طرف پیاده [illegible] ۱۲

سبز یک رخ خود را بخانهٔ رخ سرخ طرف وزیر و رخ دوم را بخانهٔ

فیل سرخ طرف شاه رساند و اسپ خود را بخانهٔ دوم

فیل سرخ طرف شاه رساند و شاه خود را بچهارم رخ سرخ

طرف وزیر رساند پس شاه سرخ را دو خانه جهت بابت

خواهد ماند هرگاه بخانهٔ دوم رخ خود آید سبز از رخ خود بخانهٔ ١٥١

رخ سرخ شه گوید شاه سرخ بدوم اسپ رود سبز از رخ

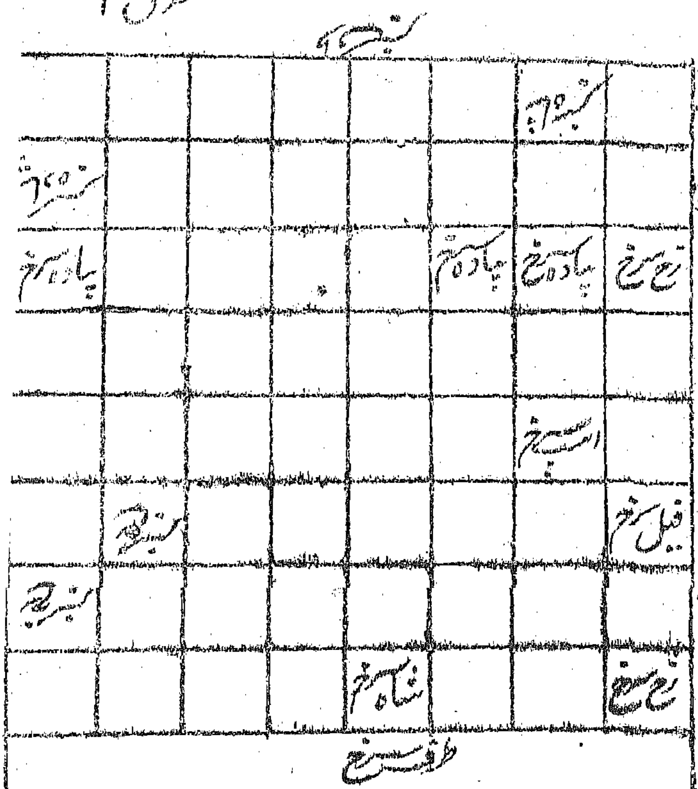
خود بدوم رخ سرخ شه گوید سرخ لاچار بگیرد سبز

باز از رخ دوم خود بخانهٔ رخ سرخ شه گوید سبز بدوم اسپ

خواهد رفت سبز از پیاده رخ شه گوید سرخ اسپ خواهد گرفت

جای سبز برابر شد پیاده ها

وا داده مات گوید




حال این نقشه از این بیت بر شاطر روشن شده

نخواهد ماند

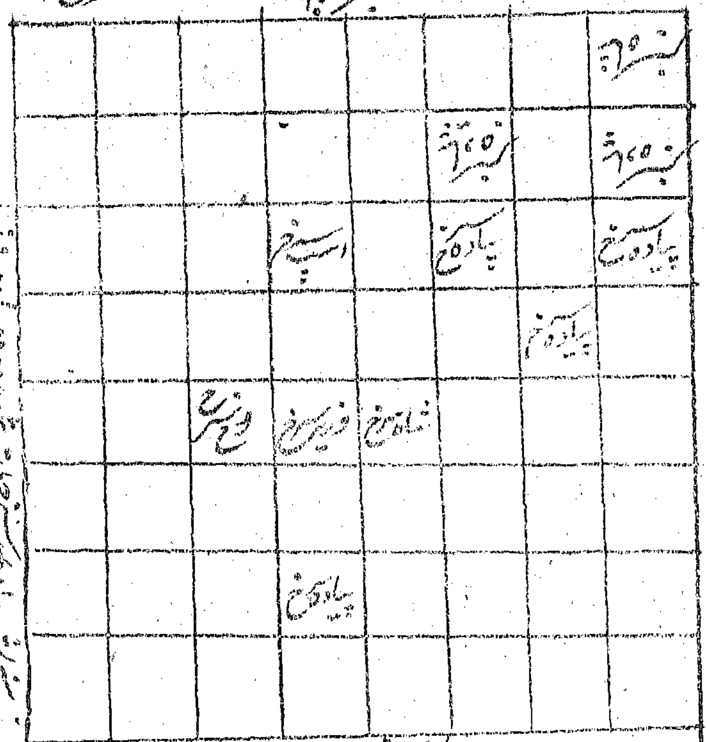
نشان دو رخ بده و دلارام را بده

فیل و پیاده بش کن و اسب کشت مات

۱۵۴

متفرق ۳

سبز

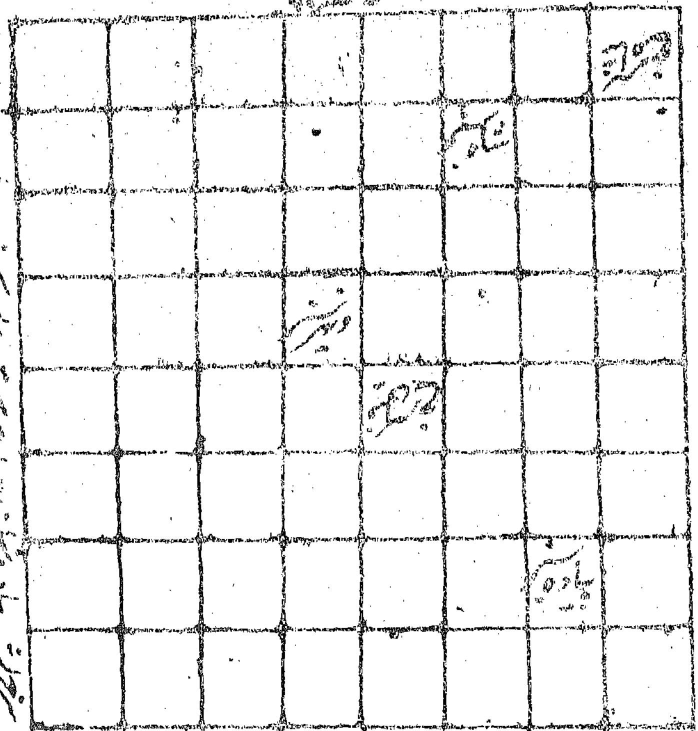



طرف سرخ

سرخ اسپ خود را بخانهٔ چهارم فیل سبز نهد سبز بخانهٔ
اسپ خواهد آمد سرخ رخ خود را بدوم فیل سبز نهد سبز از
آنجا رخ خواهد رفت زیرا که بخانهٔ فیل خواهد ماند
از آنجا خواهد برآمد و میان مطاوت ۱ سرخ وزیر خود را بخانهٔ

۱۵۳

چهلم فیل سبز شه سبز را بخانهٔ اسپ خواهد آمد سرخ از
وزیر خود بخانهٔ فیل سبز رفته شه گوید سبز ناچار خواهد گرفت
سرخ اسپ خود را بدهم وزیر سبز شه سبز ناچار از رفتن
از طرف شه خواهد شد و بخانه وزیر خویش خواهد آمد بعد
ازان شاه سبز را بخانه چهارم رخ سبز نزد پیاده اسپ خویش
آورده و از پیاده وزیر کرده بطوری پیاده پیش کرده ۱۵۴
شه دهد که شاه کدام پیاده را بگیرد بعد ازان شاه سبز را
شه دهد تا بخانه وزیر سبز برود بعد آنجا شه دهد سبز لاچار
بخانه فیل خواهد رفت پیاده اسپ خود پیش کرده شه گوید
مات شاه وزیر رفته باید که اسپ سرخ بخانه دوم وزیر
بود که شه تا بر شاه سبز جای رفتن بطرف نماند



سبز از وزیر خود نجات چهارم رخ شه که رخ لاچار فیل خواهد آمد

سبز شاه خود را سوم فیل رخ بید رخ نجات داده خواهد آمد

سبز از وزیر خود دوم فیل شه که رخ نجات رخ خواهد رفت

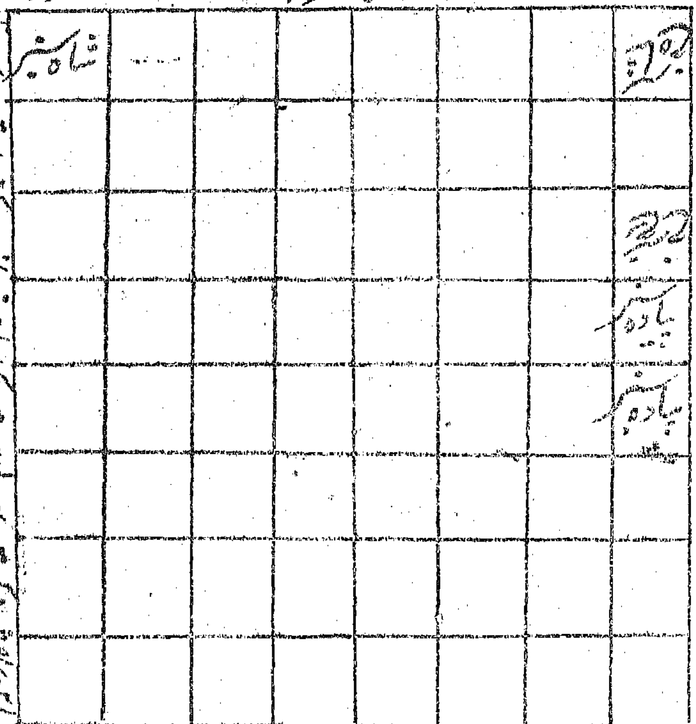
سبز از وزیر خود نجات رخ شه که رخ لاچار فیل خواهد آمد

درین فرصت سبز پیاده را بدو میان پیاده را شه با
باز و بعد از آن سبز از وزیر خود بخانهٔ وزیر سرخ شه گوید سرخ
فیل خواهد انداخت سبز وزیر را بخانهٔ فیل سرخ طرف فرزین نهد
سرخ بدوم رخ خواهد رفت سبز پیاده پیش کرده شه گوید
سرخ لاچار بخانهٔ رخ خواهد رفت سبز از وزیر بخانهٔ سوم رخ
شه گوید سرخ فیل خواهد انداخت سبز وزیر خود را بسوم رخ ۱۵۶
برد و باید سرخ بخانهٔ اسپ خود خواهد رفت سبز بسوم فرزین
سرخ رفته شه گوید شاه اگر بخانهٔ رخ رود پیاده پیش کرده
مات گوید و اگر بخانهٔ فیل بیاید از وزیر تنگ کرده بخانهٔ
رخ برده بشه پیاده مات گوید فقط تمت تمام شد

۵۵۵۵۵

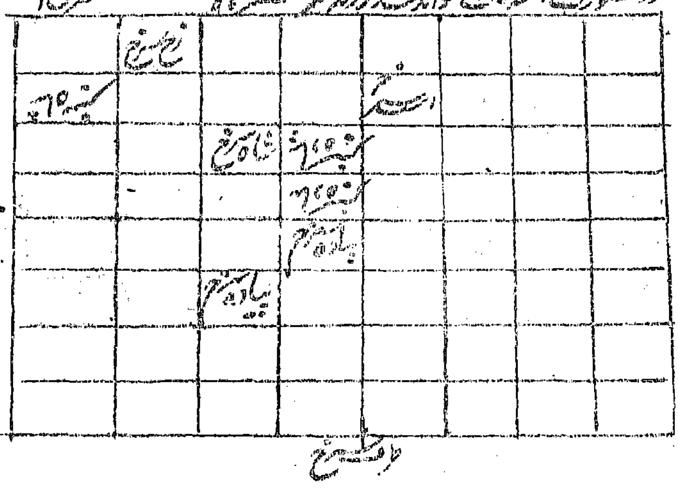
شطرنج ۵

جدول ۹




والسلام

جای دارد که شاه سبز در خانه مقابل شاه سرخ نباید بلکه شاه خود در خانه ... [illegible]
در ... [illegible]



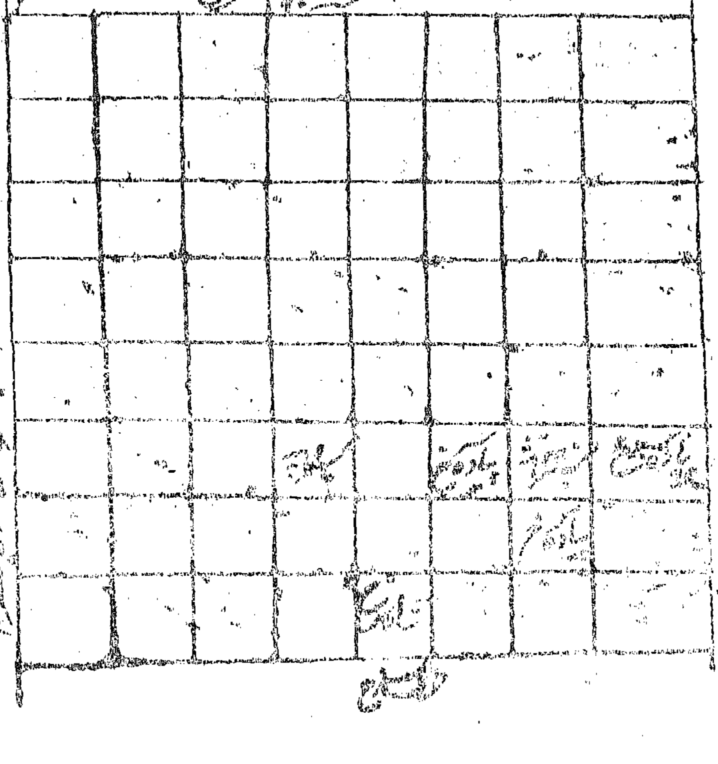

طرف سرخ

[illegible]

در نقشه چنان است که شاه سبز بصورت شکل و خانه
سوم رخ سرخ طرف وزیر آورده شاه سرخ بجای اسپ
بطرف باشد و اسپ سرخ بخانه دوم اسپ سرخ بجای
باشد و رخ سرخ بسوم رخ سرخ طرف شاه باشد باز سرخ
پیاده فیل را در دهن پیاده سبز نهاده شد گوید سبز باطل
چهارم اسپ سرخ خواهد رفت سرخ باز پیاده را در دهن پیاده ۱۵۸
سبز پیش کند سبز از پیاده خواهد گرفت سرخ از رخ
بسوم فرزین شه گوید سبز جا که خواهد برود سرخ از پهلو
خود پیاده سبز را بگیرد و اگر سبز این پیاده نگیرد انچنان که شد
بگیرد و از اسپ خود پیاده سبز را بعد دارد و تا وقتیکه شاه سبز
بخانه اسپ سبز رود شاه سرخ بخانه سوم اسپ سبز شه

و پیاده سرخ خانه سوم فیل سبز و سرخ خانه دوم فیل سبز
باشد سرخ اسب را و سیاه رخ خانه سوم شاه سبز برد
سبز و سیاه رخ زیر خواهد کرد سرخ از رخ بدوم اسب سبز
شاه گوید خانه رخ خواهد رفت سرخ از رخ بدوم سرخ
خانه اسب خواهد سرخ از شه پیاده مات گوید و خانه شاه

۱۵۶



صاحب مهره‌های سرخ اگر شاطر است بازی مات
خواهد کرد          سبز          نقش ۸

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | شه سبز | | | | | | |
| | | رخ سرخ | | | | رخ سرخ | |
| کرگ سبز | | وزیر سرخ | | | | | |
| | | | | | | | |
| | پیاده سرخ | | شاه سرخ | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |

طرف سرخ

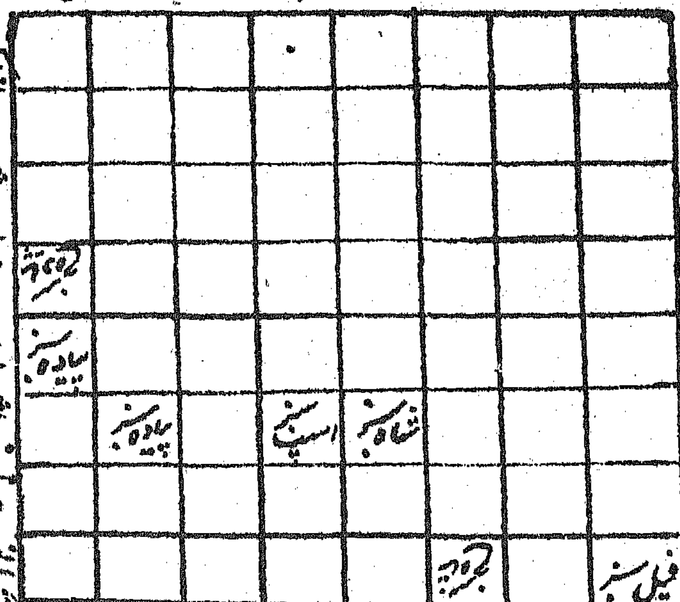
سرخ از رخ خود که به دوم اسب نهاده است بجای اسب سبز
رفته شه گوید سبز و در باز و سر در میان اسپها [illegible] سرخ از
رخ دوم خود بجای دوم اسب سبز شه گوید سبز [illegible] بماند

[illegible] ۱۴۰

رخ خواهد رفت سفید از رخ خود که بخانه دوم اسپ سفید
نهاده هست بخانه چهارم اسپ سبز آن شه و فرزین گوید
سبز را بجانب بخانه دوم رخ خود خواهد آمد سفید رخ از این
رخ بخانه چهارم رخ سبز شه گوید سبز اگر فرزین خود در میان
خواهد انداخت سفید رخ خود را بخانه دوم رخ خود آید
سبز را با فرزین را حرکت خواهد داد رخ پایین طرح باز ۱۶۱
که فرزین او بخانه دوم فیل سبز آید و رخ او بخانه اسپ سبز را
و پیاده و شاه او بخانه شاه سبز شه شد از بخانه سوم
رخ او آید و این صورت پیش پیاده مات خواهد شد
و اگر سبز شاه را بخانه اسپ خود در پیش رخ پیش شد
نقش شطرنج پایین طور آرد که شاه رخ و پیاده او بجا

باشد و یک رخ او بخانه چهارم فیل شاه سبز باشد و رخ
دوم او بخانه سوم اسپ سبز طرف وزیر باشد و وزیر
سرخ بخانه دوم فیل وزیر باشد و شاه سبز بخانه سوم خویش
باشد و وزیر سبز بخانه سوم خویش باشد درینصورت سرخ
از رخ خود بخانه چهارم شاه سبز شه گوید سبز لاچار بخانه سوم ۱۶۲
فیل خود خواهد آمد سرخ وزیر خود را بخانه دوم رخ شاه
سبز برد و سبز هر جا که خواهد وزیر باز دو سرخ پیاده
پیش کرده مات
نماید مات
تمام شد
فقط

تفرق ۹




سبز از فیل و شاه خود شاه سرخ را بگوشه تنگ کرده اسپ

خود در دهن پیاده سرخ بنهد سرخ لاچار چون باخت

دیگر نماند از پیاده خواهد گرفت پس سبز از پیاده

خود رخ طیار کرده شاه سرخ را بگوشه رخ شاه سرخ پیاده

بدین وضع گر شاه سبز بخانه دوم فیل سرخ شد ه ه ه ه ه

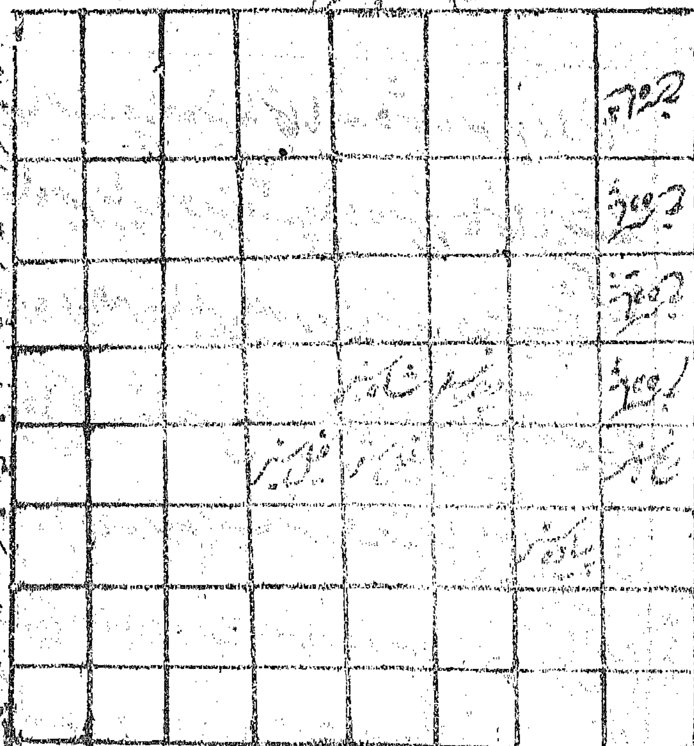
۱۶۳

و فیل سبز بخانهٔ سوم رخ سرخ و رخ سبز بخانهٔ چهارم رخ
سرخ باشد و پیاده طرفین سفید درینصورت سبز رخ
خود را بخانهٔ سوم رخ خود آورده در دهن پیادهٔ سرخ نهد سرخ
خواه از پیادهٔ خود رخ برچیند خواه شاه را بخانهٔ دوم رخ
آید در هر دو صورت سبز فیل خود را بخانهٔ دوم ب ۱۶۳
ششم رخ نهد درینصورت در شش بار غلبت بیشتر
پیاده سبز راست

اگرچه پیاده
سرخ رخ هم
بیگرد
فقط فقط

تمرین ۱۰





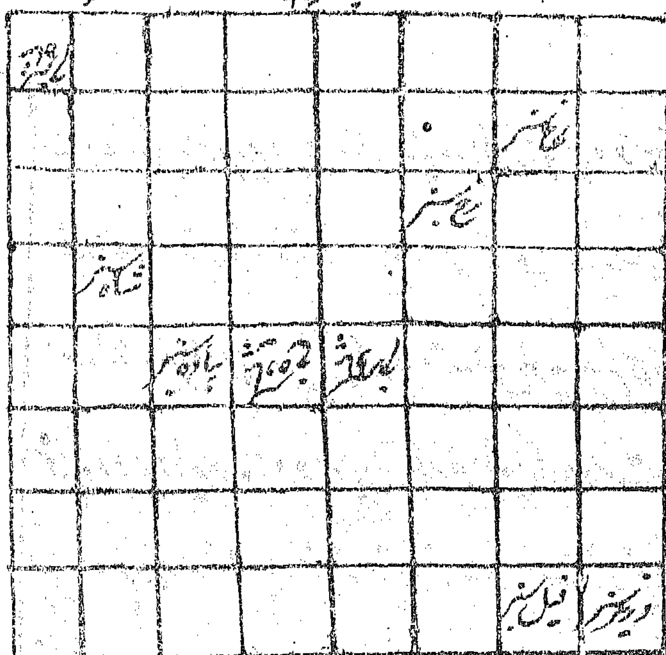
سبز اول با شطرنج مهرها باید که شاه سبز خانه چهارم فیل زیر
سبز باشد و وزیر سبز خانه دوم فیل زیر سبز باشد و
رخ سبز خانه دوم اسپ شاه سبز باشد و یک فیل زیر
خانه سوم رخ شاه سبز فیل رخ م خانه چهارم رخ شاه

سبز باشد و پیاده سبز همانجا باشد و شاه سرخ را نخانه
شاه سبز پیاده و هر سه پیاده سرخ همانجا باشند بعد
نمودن مهره ها باین صورت سبز پیاده اسپ پیش کرده
شه فیل گوید شاه سرخ لاچار بخانه فیل خواهد آمد سبز رخ ۱۶۶
خود را بخانه سوم اسپ سبز رفته شه فیل دوم گوید سرخ
بهمان خانه خواهد رفت سبز از وزیر خود بخانه فیل آمده
شه گوید سرخ را دو خانه است هر جا که خواهد برود سبز از
رخ خود بخانه دوم اسپ سبز آمده شه گوید سرخ لاچار بخانه
سوم فیل شاه سبز خواهد رفت سبز از وزیر خود بخانه فرزین
آمده شه گوید سرخ را سه خانه است هر جا که خواهد برود
سبز باینطور شه رخ گوید که آخر رخ سبز بخانه دوم فیل شاه

سبز آمده شه گوید سرخ در پیش شاه سبز هر جا که خواهد برود سبز
شه شد تو اتر وزیر خود شاه سرخ را بخانه سوم وزیر سرخ
رساند سبز پیاده اسپ پیش کرده شه فیل گوید سرخ لاچار
بخانه دوم وزیر خود رود سبز باز پیاده پیش کرده شه
۱۶۷ فیل دوم دهد سرخ لاچار بخانه وزیر خود رود سبز از رخ خود
بخانه دوم شاه خود آمده شه گوید سرخ لاچار بخانه فیل
خود خواهد آمد سبز از وزیر خود بسوم فیل سرخ طرف وزیر رفته
شه گوید سرخ لاچار بخانه اسپ خواهد آمد سبز از وزیر خود بخانه دوم
فیل شه گوید لاچار بخانه رخ خواهد رفت سبز پیاده پیش کرده

مات گوید

فقط




سبز رخ خود را بخانه سوم اسب رخ نهد رخ لاجار پیاده او شاه

پیش خواهد آمد سبز از فیل خود شاه [illegible] پیاده

رخ [illegible] بخانه پنجم رخ لاجار پیاده شاه خواهد آمد سبز از رخ خود

بخانه سوم رخ رخ طرف شاه رخ آن کشت گوید

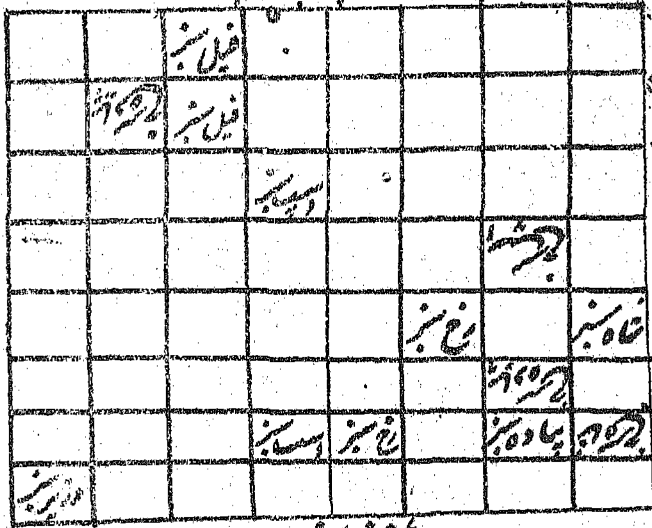
لاجار بخانه اسب خواهد آمد سبز از وزیر خود بخانه وزیر آن

پیاده سبز نماید بعد سبز بطور ممکن مهره ها با شطور را آرد
که شاه سبز بخانه اسپ سرخ طرف شاه رساند و شاه
سرخ مقابل بخانه سوم میان اسپ باشد و یک سرخ
سبز بخانه پنجم فیل سبز طرف وزیر در میان شاه سرخ و فیل
باشد و رخ دوم سبز بخانه دوم اسپ سبز طرف شاه نشیند
۱۹۹ و هر دو پیاده سرخ از فیل و وزیر پیش باشند و پیاده
سبز پیش بخانه او بود باشد بعد از آن سبز وزیر خود را بخانه
چهارم رخ سبز طرف وزیر نشاند سرخ لاچار وزیر خواهد کرد
سبز از رخ خود بخانه دوم اسپ سبز نشسته گوید سرخ لاچار
وزیر در میان اندازد سبز از وزیر خود بخانه پنجم اسپ
خود نشسته گوید سرخ لاچار از وزیر بگیرد سبز از پیاده وزیر

سرخ بگیرد سبز رخ لاچار بخانه چهارم رخ سبز رخ باید بعد
سبز از شاه و رخ خود که بخانه دوم اسپ نشسته است شاه
سرخ را بخانه دوم رخ سرخ آرد و شاه سبز بخانه دوم فیل
سرخ و رخ سبز بخانه سوم شاه سرخ باشد و باقی مهره
مهره سبز همانجا نشسته باشند بعد اینصورت سبز رخ خود را ۱۷۵
که بخانه پنجم فیل سبز نهاده است بخانه چهارم وزیر سرخ
رفته نشسته فیل گوید سرخ لاچار بخانه رخ خواهد رفت
سبز رخ خود را که بخانه سیوم شاه سرخ نهاده است
بخانه سیوم وزیر سبز نهد سرخ لاچار وزیر پیاده خواهد گرفت
سبز از فیل خود بخانه دوم وزیر آمده پیاده سرخ شه بند
نماید سرخ لاچار بخانه دوم رخ خواهد آمد سبز رخ خود را

بخانه دوم شاه خود دور دهن پیاده سرخ شد سرخ اگر
بخانه سرخ آید سبز پیاده پیش کرده سبز نماید و اگر سرخ
بگیرد سبز فیل بخانه سیوم شاه خود کوید
سرخ لاچار بخانه سرخ خواهد رفت
۱۴۱ سبز پیاده پیش کند
سرخ لاچار
دو نیم خواهد
کرد سبز
پیاده
پیش کرده
مات شد سرخ بیدق فقط

طرف سرخ




طرف سبز

سبز اسپ سرخ گرفته مهره ها را بنطع رساند و اینچنین برشاطر

چندان مشکل نیست بنابران فروگذاشت کرده شد

و این است که فیل سبز بخانه دوم اسپ سرخ طرف

شاه و فیل دوم سبز بخانه سیوم همان اسپ سرخ

باشد و یک اسپ سبز بخانه چهارم همان اسپ سرخ

شاه سرخ که در خانه دوم رخ سرخ نهاده است در همین خانه از شه فیل سبز طرف فرزین مات شود

و هر دو پیاده سبز و سرخ که با هم بند بوده اند گرفته نشوند بلکه از جای خود نجنبند

و اسپ دوم آن بخانه سپ سبز طرف وزیر باشد و یک
رخ سبز بخانه دوم شاه سبز و رخ دوم آن بخانه دوم
اسپ سبز طرف وزیر باشد و شاه سبز بخانه سیوم
وزیر سبز باشد و وزیر سبز بخانه چهارم وزیر سبز باشد
و پیاده سبز همانجا باشد و شاه سرخ بخانه وزیر سبز ١٧٣
باشد و پیاده اسپ سرخ بخانه سیوم اسپ سبز طرف
وزیر سپید باشد و پیاده دوم اسپ سرخ همانجا
نیز باشد بعد نمودن بازی بدین وضع سبز بانیطور
آغاز کند که سبز از رخ خود که بخانه دوم اسپ سبز نهاده
هست بخانه دوم وزیر سبز آمده شه گوید سرخ او را چاره
بخانه فیل خواهد آمد سبز اسپ خود را که بخانه اسپ

نهاده است بخانه سیوم رخ سبز رود سرخ لاچار پیاده اسپ
پیش خواهد کرد سبز وزیر خود را که بخانه چهارم خود نهاده است
بخانه پنجم وزیر سبز رود سرخ لاچار پیاده اسپ خواهد کرد
سبز از رخ خود بخانه دوم فیل سبز شه گوید سرخ لاچار بخانه
وزیر سبز خواهد رفت سبز از اسپ خود که بخانه چهارم اسپ سرخ
۱۷۸ نهاده است بخانه سیوم فیل سبز آمد شه گوید سرخ لاچار از
اسپ خواهد گرفت سبز از رخ خود که بدوم شاه سبز نهاده است
بخانه دوم وزیر سبز آمده شه گوید سرخ لاچار بخانه شاه سبز خواهد
رفت سبز از رخ خود که بخانه دوم فیل سبز نهاده است بخانه فیل
سبز آمد شه گوید سرخ لاچار اسپ خود بخانه وزیر سبز در میان
خواهد انداخت درین صورت شاه سرخ را در خانه سرخ مات

باقی بوده اند سبز را باید که مهره های خود بدین وضع بیارد که

هر دو فیل خود همچنان یعنی در خانه دوم و سیوم اسپ

سرخ دارد و یک رخ سبز بخانه اسپ سبز طرف وزیر و

و رخ دوم بخانه پنجم اسپ سبز طرف شاه آرد و شاه

سبز بخانه دوم فیل سبز طرف وزیر باشد و وزیر سبز بخانه ۱۲۵

سیوم وزیر سبز باشد و اسپ سبز بخانه دوم شاه سبز

باشد و شاه سرخ بخانه فیل شاه سبز باشد و اسپ سرخ

بخانه وزیر سبز بهمان طور در میان باشد بعد بودن نقشه

شطرنج باینوضع سبز اسپ خود را بخانه فیل سبز طرف وزیر

رسانیده وزیر گوید سرخ لاچار بخانه شاه سبز خواهد آمد

سبز از وزیر خود بخانه دوم وزیر سبز شه گوید سرخ لاچار بخانه

فیل سبز خواهد رفت سبز از رخ خود که بخانه پنجم اسپ سبز نهاده

است بخانه پنجم فیل سبز آمده شتر گوید سرخ لاچار اسپ

خود میان خواهد انداخت سبز از وزیر خود بخانه دوم

شاه است گوید سرخ لاچار بخانه اسپ سبز خواهد رفت

سبز وزیر خود را بخانه پنجم رخ سبز طرف شاه رود و سرخ ۱۷۷

لاچار بخانه فیل سبز آید سبز شاه خود را بخانه دوم وزیر

سبز آید سرخ لاچار بخانه اسپ سبز رود سبز وزیر

خود را بخانه رخ سرخ طرف وزیر سرخ رود

سرخ لاچار بخانه فیل سبز آید سبز وزیر خود را

بخانه رخ سبز طرف وزیر خود آید سرخ

لاچار بخانه اسپ سبز خواهد رفت سبز از اسپ خود

177

سخبانه دوم شاه سبز آمده شه گوید سرخ لاچار

سخبانه دوم رخ سبز رده

سبز از رخ خود سخبانه رخ

سبز شه گوید سرخ

لاچار از اسپ

خود بکشد

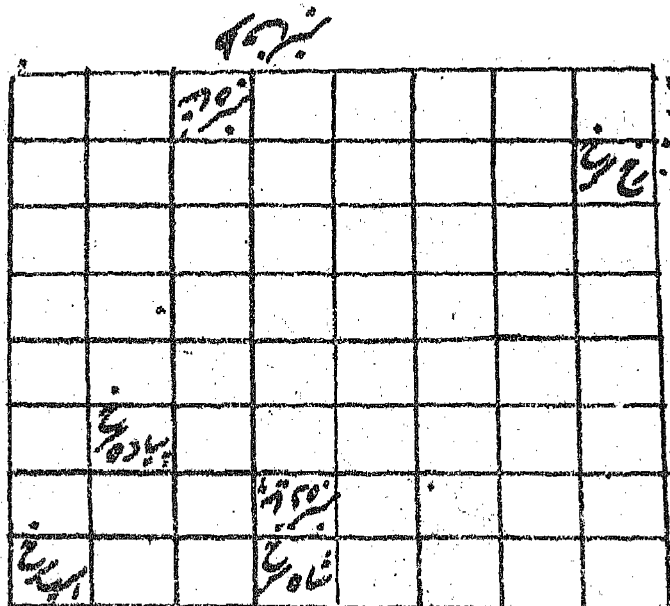
سبز از فیل

خود شه

گفته شد

مات نماید

فقط




طرف سرخ

سرخ اسپ خود را بدوم فیل سرخ آید شاه سبز بقلیکه بجا
شاه خواهد آمد سرخ اسپ خود را بچهارم اسپ سرخ آید
سبز بقلیکه بجا نه وزیر خواهد رفت سرخ اسپ خود را بجا
سوم فیل سبز بود سبز بقلیکه بجا نه فیل خواهد رفت سرخ
اسپ خود را بجا نه دوم وزیر سبز بود سبز لاچار بجا

شاه سبز بضرب پیاده اسپ سرخ مات میشود و شرط است
که رخ سرخ از جایی که نشسته است نجنبد

۱۷۸

وزیر خواهد آمد سرخ اسپ خود را بخانهٔ سیوم اسپ سبز برد و

سبز لاچار بخانهٔ شاه خواهد آمد سرخ اسپ خود را بخانهٔ

فیل سبز برد و سبز لیکن بخانهٔ وزیر [illegible] شت سرخ پیشو در

خانهٔ دوم شاه سبز بند سبز لاچار بخانهٔ شاه خواهد آمد سرخ اسپ

خود را بخانهٔ سیوم فیل سبز بند سبز لاچار بخانهٔ فیل خواهد رفت

۱۴۹ همیان شاه سبز را بخانهٔ رخ طرف شاه رساند و ا

سرخ را بخانهٔ دوم رخ سبز رساند بعد از ان پیاده سرخ را بخانهٔ

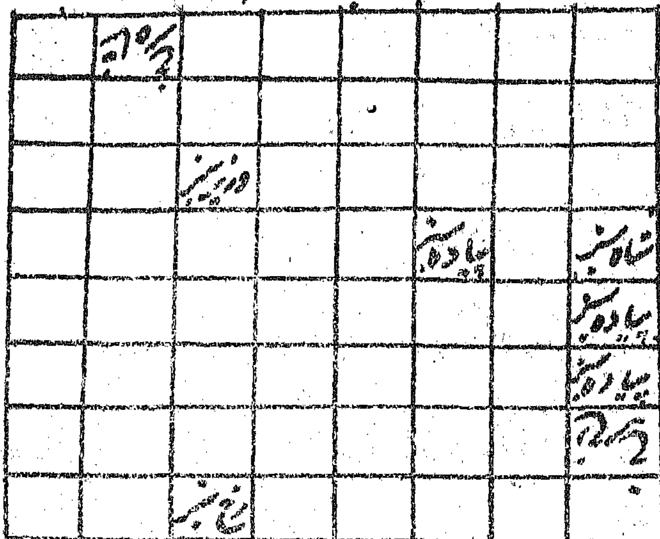
سیوم اسپ سبز رساند درین صورت ضرور شاه سبز بخانهٔ

خواهد آمد سرخ از اسپ خود بخانهٔ سیوم فیل سبز شه گوید

سبز خواه بخانهٔ فیل خواه رخ آید در هر دو جا بشه پیاده

اسپ سرخ مات خواهد شد

[illegible]




طرف سبز

شاه سرخ را شه بدهد و از آنجا، دوم رخ سبز طرف وزیر آرد و وزیر
سبز بجای [illegible] چهارم اسب سبز طرف وزیر و رخ سرخ بجای [illegible] دوم
سرخ طرف شاه یعنی در میان پستی باشد و باقی مهره‌ها همانجا
باشند بعد از صورت شاه سبز از وزیر خود و بجای اسب سبز آید و
شکر [illegible] سرخ را بجای [illegible] رخ سبز خواهد رفت سبز

[illegible] ١

از وزیر خود دو خانه رخ سبز شد گوید سرخ لاچار رخ درمیان
خواهد انداخت سبز از وزیر خود یکخانه سیوم فیل سبز شد
گوید سرخ لاچار یکخانه چهارم رخ سبز خواهد رفت سبز از
وزیر خود دو خانه سیوم اسپ سبز شد گوید سرخ لاچار یکخانه پنجم
رخ سبز خواهد رفت سبز از وزیر خود یکخانه سیوم اسپ سبز 181
رفته شد گوید سرخ لاچار یکخانه چهارم رخ سبز خواهد آمد
سبز از وزیر خود یکخانه چهارم اسپ سرخ آمده شد گوید
سرخ لاچار یکخانه سیوم رخ سبز خواهد آمد سبز از وزیر خود
یکخانه پنجم فیل سبز رفت وزیر رفته شد گوید سرخ لاچار
یکخانه چهارم رخ سبز خواهد رفت سبز از رخ خود یکخانه چهارم
اسپ سبز رفته شد گوید سرخ لاچار یکخانه سیوم رخ سبز

خواهد آمد سبز رخ خود را بخانه چهارم و زیر سبز رفته شده و نیز

رساند سرخ لقیکه بخانه سیوم اسپ خواهد آمد سبز از دیگر

خود بخانه چهارم فیل سبز شده گوید سرخ لقیکه بخانه سیوم

رخ سبز خواهد رفت سبز از رخ خود بخانه سیوم و زیر سبز

آمده شده گوید سرخ لاچار بخانه دوم اسپ سبز خواهد

آمد و همین بود مطلوب با که رخ سرخ را سوای هیچ رخ جا ۱۹۲

رفتن نماند سبز شاه خود را که بخانه پنجم رخ نهاده است بخانه

پنجم اسپ سبز آید سرخ رخ خود را در میان هیچ هر جا که خواهد

باز دهد میان شه ستوا شتر شاه سرخ را ببازد که رخ سرخ

سوای هیچ رخ نماند سبز کاه دستور شاه سرخ آید کین رخ را

سوای هیچ رخ جای رفتن نماند پیاده سبز کند میان

بر باختن شاه سرخ بیاد و میان رخ آورده اول پیاده رخ با
بخانه هفتم و دوم پیاده رخ را بخانه ششم برسانند و شاه و پیاده
فیل بجا باشد و رخ سبز بخانه دوم و سیم رخ و وزیر سبز
بخانه سوم شاه سرخ باشد و شاه سرخ بخانه فیل سرخ
طرف شاه و رخ سرخ بخانه رخ طرف شاه باشد بعد از ان
١٨٤ سبز از رخ خود بخانه دوم فیل سرخ آمده شه گوید سرخ
لاچار بخانه اسب سرخ خواهد رفت سبز رخ خود را بخانه دوم
شاه سرخ رفته شه گوید سرخ لاچار بخانه فیل خواهد آمد سبز
از وزیر خود بخانه سیوم فیل سرخ آمده شه گوید سرخ لاچار
بخانه اسب خواهد رفت سبز از وزیر خود بخانه سیوم اسب
سرخ آمده شه گوید سرخ لاچار بخانه فیل آید سبز پیاده اول

را رخ کرده شد گوید سرخ لاچار رخ سبز که بخانه دوم شاه بخانه
نهاده هست بگیرد سبز از رخ دوم خود بخانه دوم رخ سرخ
هشتم گوید سرخ در پیش زیرین دو خانه دارد هرجا که خواهد برود
باز سبز بشه بمتواتر شاه سرخ را بخانه سبب سرخ طرف وزیر
رساند و وزیر سبز بخانه سیوم فیل سرخ طرف وزیر سرخ
سبز بخانه دوم وزیر سرخ رساند بعده
معلوم شد بصورت نقشه پیاده
سبز مات هست
باوجود قایم بودن
رخ سرخ
فقط

۱۸۵

## تفصیل نقشه‌جات که در این کتاب مطابق عدد خانه‌های شطرنج شصت و چهار درج شده‌اند

| | | |
|---|---|---|
| نقشه دو باخت<br>۵ عدد | نقشه سه باخت<br>[illegible] عدد | نقشه چهار باخت<br>۵ عدد |
| نقشه پنج باخت<br>۵ عدد | نقشه شش باخت<br>۵ عدد | نقشه هفت باخت<br>[illegible] عدد |
| نقشه هشت باخت<br>۵ عدد | نقشه نه باخت<br>۵ عدد | نقشه ده باخت<br>[illegible] عدد |
| نقشه یازده باخت<br>۵ عدد | نقشه‌جات متفرق بدون تعداد<br>بیست | |

اگرچه نقشجات دیگر هم بسیار بود الا بسبب خوف اطناب

بهمین قدر بسنده نمود فقط

۱

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۴۱ | ۳۸ | ۵۹ | ۵۰ | ۵ | ۱۲ | ۲۵ | ۲۶ |
| ۵۸ | ۴۹ | ۴۲ | ۳۹ | ۳۶ | ۲۳ | ۴ | ۱۱ |
| ۳۷ | ۴۰ | ۵۱ | ۶۰ | ۱۳ | ۶ | ۲۱ | ۲۴ |
| ۵۲ | ۵۷ | ۴۸ | ۴۳ | ۳۲ | ۲۷ | ۱۰ | ۳ |
| ۴۷ | ۳۶ | ۶۱ | ۵۶ | ۷ | ۱۴ | ۳۱ | ۲۰ |
| ۶۲ | ۵۳ | ۴۴ | ۳۳ | ۲۸ | ۱۷ | ۲ | ۹ |
| ۳۵ | ۴۶ | ۵۵ | ۶۴ | ۱۵ | ۸ | ۱۹ | ۳۰ |
| ۵۴ | ۶۳ | ۳۴ | ۴۵ | ۱۶ | ۲۹ | ۱۴ | ۱ |

[illegible]

طریق دوانیدن اسب در دو خانه

۳

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| ۱۹ | ۱۵ | ۳۰ | ۴ | ۲۳ | ۱۳ | ۲۸ | ۵ |
| ۳۱ | ۸ | ۱۴ | ۱۲ | ۲۹ | ۶ | ۲۲ | ۱۲ |
| ۱۶ | ۱۹ | ۲ | ۲۵ | ۱۰ | ۲۱ | ۳ | ۲۴ |
| ۱ | ۳۲ | ۹ | ۲۰ | ۳ | ۲۶ | ۱۱ | ۲۳ |

طریق دوانیدن اسب صفحه دیگر

۳

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۹ | ۸ | ۵۳ | ۶۳ | ۲۱ | ۶ | ۵۱ | ۴۸ |
| ۳۴ | ۳۹ | ۲۰ | ۷ | ۳۶ | ۴۹ | ۲۲ | ۵ |
| ۹ | ۱۸ | ۳۷ | | | ۵۲ | ۴۷ | ۵۰ |
| ۳۰ | ۳۳ | | | | | ۴ | ۲۳ |
| ۱۶ | ۱۰ | | | | | ۲۷ | ۴۶ |
| ۳۲ | ۴۱ | ۱۲ | | | ۱ | ۲۴ | ۳ |
| ۱۱ | ۱۶ | ۴۳ | ۳۰ | ۱۳ | ۲۶ | ۳۵ | ۲۸ |
| ۴۲ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۵ | ۴۴ | ۲۹ | ۲ | ۲۵ |

طریق دوانیدن اسب بصنع دیگر ۱۸۸

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳۳ | ۳۰ | ۱۵ | | | ۴۰ | ۳۳ | ۴۹ |
| ۱۸ | ۱۵ | ۲۲ | | | ۴۵ | ۸۳ | ۱۴ |
| ۲۱ | ۲۴ | ۱۹ | ۱۶ | ۳۵ | ۴۲ | ۴۸ | ۴۴ |
| | | ۱۴ | ۱ | ۴۸ | ۳۷ | | |
| | | ۲۵ | ۴۳ | ۱۳ | ۴ | | |
| ۳۲ | ۳۵ | ۳۰ | ۲۷ | ۲ | ۷ | ۱۰ | ۵ |
| ۲۹ | ۲۶ | ۳۳ | | | ۱۳ | ۳ | ۸ |
| ۳۳ | ۱۳ | ۲۸ | | | ۹ | ۶ | ۱۱ |

۵

طریق دوانیدن اسب بصنع دیگر

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳۰ | ۳۹ | | ۱۲ | ۸۲ | | ۱۶ | ۴۳ |
| ۵۱ | | ۲۹ | ۸۴ | ۱۵ | ۲۲ | | ۱۸ |
| | ۱۳ | ۵۰ | ۳۴ | ۲۰ | ۱۷ | ۲۳ | |
| ۴۵ | ۵۲ | ۳۳ | ۱۴ | ۴۸ | ۲۶ | ۱۹ | ۱۲ |
| ۴۳ | ۳۹ | ۴۶ | ۱ | ۳۳ | ۳۱ | ۶ | ۴۵ |
| | ۴۲ | ۳۷ | ۴۰ | ۷ | ۴ | ۱۱ | |
| ۳۸ | | ۴۲ | ۳۵ | ۲ | ۹ | | ۵ |
| ۴۳ | ۳۶ | | ۸ | ۱۴ | ۰ | ۳ | ۱۰ |

طریق دوانیدن اسپ بوضع دیگر در چهل و هشت خانه

۶

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵ | | | | | | | ۲۶ |
| | ۲۹ | ۳ | ۴ | ۳۳ | ۲۴ | ۱۳ | |
| | ۴ | ۳۲ | ۲۸ | ۱۵ | ۹ | ۴۵ | |
| | ۳۱ | ۳۰ | | | ۱۲ | ۱۶ | |
| | ۲۳ | ۳۴ | | | ۳۶ | ۹ | |
| | ۱۹ | ۳ | ۱۳ | ۳۳ | ۱۷ | ۱۲ | |
| | ۲۲ | ۲۱ | ۱۸ | ۱ | ۱۱ | ۲۵ | |
| ۲۰ | | | | | | | ۱۱ |

۱۸۹

طریق دوانیدن اسپ بوضع دیگر

۷

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ۳۳ | ۱۵ | ۳۸ | ۳۵ | ۳۰ | ۱۴ | |
| ۱۳ | | ۳۲ | ۱۳ | ۱۶ | ۲۳ | . | ۲۹ |
| ۳۳ | ۲۲ | | ۳۶ | ۳۹ | | ۲۱ | ۴۸ |
| ۴۴ | ۱۳ | ۳ | | | ۱۹ | ۳۸ | ۳۳ |
| ۴۱ | ۲۸ | ۳۳ | | | ۲۳ | ۷ | ۲۰ |
| ۱۲ | ۴۵ | | ۱ | ۳ | | ۲۴ | ۴۷ |
| ۴۷ | . | ۳ | ۱۰ | ۲۵ | ۴ | | ۸ |
| | ۱۱ | ۴۶ | ۵ | ۲ | ۹ | ۲۶ | |

| | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵۵ | ۷۰ | ۵۹ | ۶۳ | ۵۷ | ۳۸ | ۱۳ | ۳۶ | ۲۵ | ۳۰ |
| ۶۰ | ۶۵ | ۵۶ | ۶۹ | ۷۳ | ۳۷ | ۳۶ | ۲۹ | ۳۰ | ۳۵ |
| ۷۱ | ۵۳ | ۷۳ | ۵۸ | ۶۳ | ۳۲ | ۲۷ | ۳۱ | ۳۱ | ۳۳ |
| [illegible] | ۶۱ | ۵۲ | ۷۵ | ۶۸ | ۳۴ | ۵۰ | ۷۳ | ۳۸ | ۳۹ |
| ۵۳ | ۷۲ | ۶۷ | ۶۳ | ۵۱ | ۲۶ | ۳۳ | ۳۸ | ۲۹ | ۳۳ |
| ۸۲ | ۹۹ | ۸۸ | ۹۳ | ۷۹ | ۱ | ۱۸ | ۱۳ | ۲۲ | ۷ |
| ۸۹ | ۹۳ | ۸۳ | ۹۸ | ۸۷ | ۱۲ | ۲۵ | ۸ | ۱۹ | ۱۲ |
| ۸۲ | ۸۱ | ۱۰۰ | ۷۷ | ۹۲ | ۱۴ | ۲ | ۲۳ | ۴ | ۹ |
| ۹۵ | ۹۰ | ۹۹ | ۸۶ | ۹۷ | ۲۳ | ۱۱ | ۳ | ۱۵ | ۲۰ |
| ۸۰ | ۸۵ | ۳۶ | ۹۱ | ۷۸ | ۳ | ۱۶ | ۳ | ۱۰ | ۵ |

۱۹۰

تاریخ طبع نامه حکیم سبحان سالم

بر دوم چو جواب نمود دست پیغ

بعقل و رشتی فهم دو گاه دستار دوز

رساله مسعودی آمد بنای عیش حسین

پی سال اتمامش بعقل پیشرو

۹۶ ۱۰

۱۹۱

[illegible]

۱۹۳

ایضاً

رفت کشتی چون ز بحر ... بسیار
غیب ... زنده از حال ...
بجوی سال الف با غیب
تا که سال او ز روی حال سنجم ۱۲۰۳
ایضاً
سال او از مشکلات حل کرده
رفتن قادر مطلق تا جنان رسید

ایضاً

بجو ز هاتف غیبی سال هجری آن
گو این سال از مطلع ... شاهان گردید ۱۲۰۸
گردید چون ... سال طلب
باز ... [illegible] ... من
الست سر نوشت ... باشرف
شگفته غنچه و وقت ... گلشن ۱۲۲۳

ایضاً

رساله چون [illegible] عشق [illegible]

[illegible] شاه [illegible]

بگفتا [illegible] سال تاریخش

[illegible]

ایضاً

[illegible] پایان

[illegible] ابوالفضل [illegible]

---

بگفتا [illegible] سال تاریخش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رباعیه

از فضل حق در سه شنبه شد تمام

تاریخ سال نوزدهم ز صفر بیاد

[illegible] ده باب

درسن هزار و دویست پنج و پنجاه

الحمد لله والمنة که این رساله غرایب که شاطر فلک با وجود
کهن سالگی نشانش بدیده های ثوابت و سیار منور بر بساط
جهان ندیده و حقه باز دوران با وصف این قدامت مهره
از دانستنش باختلاف ورق گردانیهای لیل و نهار الی الان
بر سطح دوران نچیده باختتام رسید و بتصحیح نقشهایش
بمقابله روی پذیرا این بیت که غایبا ز بیت المغتنمات
زمان بصحبت هرچه نامتبرک دیدند بزرگان امید
عفو خطا از کریمان جای کرم و عطاست

زانکه من بنده

گنهکارم

فقط

حسب الحکم نیک فرجام قوام قضا نظام سکندر مطالع خورشید

رایع حشم نشان حاتم دوران فریدون فر جمشید افسر عطارد

رقم دارا حشم فلک مرتبت کیوان منزلت اور داد

رعایا پرور سلیمان شکوہ معدلت پرور ظلم کاہ انصاف

آگاہ آقای نامدار و خداوند نعمت اقتدار جناب معلی القاب

مہاراجہ دھیراج مہاراو راجہ جیو

سری سوائی شیودان سنگھ جی

بہادر بہ سال تاریخ بہ چھاپہ چھپا

اور زیب تحریر یافت فقط

کمترین یوسف علی خلف

سید محمد علی کمیدان خوشنویس شاہ پوری ساکن ناول غفر لہ

| صفحه | سطر | صحیح | غلط |
|---|---|---|---|
| ۴ | ۱۰ | پاره کاغذها | پاره کاغذ |
| ۱۴ | ۱۰ | بوده است | بود است |
| ۲۴ | ۶ | نوزدهم ۲۶۳۱۴۴ | نوزدهم ۳۶۳۳۱۴۴ |
| ۲۴ | ۶ | بیستم ۵۲۴۴۸۸ | بیستم ۲۵۴۴۸۸ |
| ۳۵ | ۱۱ | روایت است | بروایت است |
| ۴۴ | ۱۰ | برود | نرود |
| ۴۴ | ۱۱ | پیاده شاه را | پیاده را |
| ۴۷ | ۵ | رقعه باشد | رقعه نباشد |
| ۴۷ | ۷ | دوم اسب | دوم است |

۴

| غلط | صحیح | سطر | صفحه |
| --- | --- | --- | --- |
| نردان | به نردان | ۳ | ۵۴ |
| شاه راگر | شاه را اگر | ۳ | ۵۴ |
| قایم | قایم است | ۹ | ایضاً |
| + | فرزین شاه | ۱۱ | ایضاً |
| و بیست [illegible] | مات و بیست [illegible] | ۵ | ۵۵ |
| بازی | بازی ها | ۹ | ایضاً |
| شاه سرخ | پیاده سرخ | نقشه زیر نتیجه ششم و زیر سرخ | ۵۸ |
| همه | همه جا | ۴ | ۵۹ |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |

۳۰

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| ۶۴ | ۱ | رخ | سرخ |
| ۶۷ | بعد نقشه سطر دوم | + | خود را رود |
| ۷۴ | ۱۱ | به پیاده گرفته | به پیاده اسپ سرخ گرفته |
| ۷۵ | ۲ بعد نقشه | سرخ | رخ |
| ۷۹ | ۱ | سطر اول بکلی غلط | سبز از زیر خود فیل سرخ گرفته شده بود |
| ایضا | ۴ | خواهد گرفت | خواهد گرفت ورنه برود می مات خواهد شد |
| ۸۱ | ۳ بعد نقشه | سرخ فیل | سبز فیل |
| ۸۳ | ۶ | سبز فیل | سبز از فیل |
| ایضا | ۸ | که بازد | که خواهد بازد |
| ۸۴ | ۴ بعد نقشه | شکر کو | شکر کوید |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- |
| ۹۳ | ۷ | بخانه شاه | بخانه سوم شاه |
| ۱۰۲ | ۳ | از نقشه شتر سپید خود | شتر رخ سپید خود را |
| ۱۰۶ | ۸ | خانه دوم شش ستون | خانه شش دو ستون |
| ۱۰۷ | ۱۱ | صفحه اول فرو گذاشته شده | طرح این نقشه بشکل فوق است |
| ۱۰۱۵ | ۴ | وزیر بنهد | وزیر پیاده سوم رخ شتر طرف شاه بنهد |
| ۱۰۳۹ | ۱ | فرو گذاشته شده | رخ از رخ خود بخانه دوم پیاده شتر گذاشته |
| ۱۳۰ | نقشه اول ده با خشت | پیاده رخ | شاه رخ |
| | | پیاده اول رخ | |
| ۱۵۰ | نقشه اول | پیاده رخ | شاه رخ |

۵

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۶۰ | دوم از نقشه ۸ متفرق | درچار | لاچار |
| ۱۶۳ | ۴ نقشه ۹ متفرق | سرخ پیاده | سرخ باید |
| ۱۶۴ | ۱۱ | سرخ باخت | برای باخت |
| ۱۶۹ | ۳ | فرو کند از [illegible] | خواهد رفت |
| ایضاً | ۴ | ایضاً | و سپس [illegible] |

| صحیح | غلط | سطر | صفحه |
|---|---|---|---|
| ۱۳ | ۲۳ | دوم نقشه | ۱۸۶ |
| ۳۹ | ۳۵ | ۳ نقشه چهارم | ۱۸۸ |
| ۳۲ | ۳۳ | پنجم نقشه پنجم | ایضاً |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۸۹ | نقشه پنجم سطر ۳ | ۰ | ۳۰ |
| | چهارم | | |



۸

تمام شد

کتبه یوسف علی خوشنویس خلف سید مدد علی حسینی

خوشنویس

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| १० | १५ | १ | ३० | | | | | | | |
| १० | ५७ | | • | ऊपर देखो | | | | | | |
| १८ | १४ | | .. | ० | १२ | ९ | ० | ९ | ६ | ५० |
| १९ | ५ | १ | ४० | ० | १२ | ९ | ० | ९ | ६ | ५१ |
| १९ | १० | १ | ५२ | ० | १३ | ६ | ० | १० | ३ | ५४ |
| १९ | ४३ | २ | २८ | ० | १५ | ० | ० | ११ | ५ | ६० |
| १६ | ५० | २३ | २५ | ऊपर देखो | | | | | | |
| १७ | ३१ | ० | ११ | | | | | | | |
| १७ | ४० | ० | २० | | | | | | | |
| १८ | ३९ | | .. | | ... | | | ... | | ... |
| १८ | ५१ | | .. | ० | १३ | ६ | ० | १० | ३ | ४४ |
| १९ | २ | | .. | ० | १४ | ३ | ० | १० | ९ | ४७ |
| | ... | | .. | १ | ० | ० | ० | १२ | ० | ६४ |
| | ... | | ... | १ | ३ | ० | ० | १४ | ३ | ७६ |
| | ... | | .. | १ | ६ | ६ | १ | १ | ० | ९० |
| | ... | | .. | १ | ७ | ६ | १ | २ | ९ | ९४ |
| | ... | | ... | | ... | | | ... | | ... |
| | ... | | ... | १ | १० | ० | १ | ३ | ६ | १०४ |
| | ... | | ... | १ | १२ | ६ | २ | ४ | ६ | ११४ |
| | ... | | ... | | ... | | | ... | | |
| | ... | | ... | २ | ० | ९ | १ | ८ | ६ | १२१ |
| | ... | | ... | २ | ४ | ० | १ | ११ | | १४४ |
| | ... | | .. | २ | ७ | ३ | १ | १३ | ६ | |
| | ... | | .... | २ | ७ | ३ | १ | १६ | | |
| | ... | | ... | ३ | ० | ३ | २ | ४ | | |
| | ... | | ... | ऊपर देखो | | | | | | |
| | ... | | ... | | | | | | | |
| | ... | | ... | | ... | | | ... | | ... |
| | ... | | ... | | ... | | | ... | | ... |
| | ... | | ... | २ | १० | ६ | ३ | ० | ० | १७० |
| | ... | | ... | २ | १२ | ६ | ३ | ३ | ३ | १८२ |
| | .. | | ... | ३ | ० | ९ | २ | ४ | ६ | १९५ |
| | ... | | ... | | ... | | | ... | | ... |
| | ... | | ... | ३ | ४ | ३ | २ | ७ | ३ | २०९ |
| | ... | | ... | ३ | ७ | ० | २ | ९ | ३ | २२० |
| | ... | | ... | ३ | १० | ९ | २ | १२ | ० | २३५ |
| | ... | | ... | ३ | १४ | ३ | २ | १४ | ९ | २४९ |
| | ... | | ... | ४ | ० | ६ | ३ | ० | ६ | २५८ |
| | ... | | .. | ४ | २ | ६ | ३ | २ | ० | २६६ |
| | ... | | ... | ४ | ९ | ० | ३ | ४ | ६ | २८० |
| | ... | | ... | ४ | ९ | ६ | ३ | ७ | ३ | २९४ |
| | ... | | ... | ४ | ११ | ० | ३ | ८ | ३ | ३०० |
| | ... | | ... | ४ | १३ | ६ | ३ | १० | ३ | ३१० |

| Date | No. | Date | No. |
| --- | --- | --- | --- |